



چشم چپت را نیز کور خواهیم کرد

نگاهی نو به نفوذ فراماسونری و علوم غریبه

در ساختار سیاسی کشور

نویسنده: مسلم شوبکلائی



تقديم به بانو!

درآمد

بی‌شک انسجام‌بخشی به تاریخ و رمزگشایی آن، یکی از دغدغه‌های اندیشمندان بشری بوده است. نگاه ژرف-اندیش به گذشته، تابلویی به دست می‌دهد که نه تجدیدپذیر است و نه تکرارپذیر بلکه آنچه در پیش‌روست بخش دیگری از حیات است که البته به خط ممتد گذشته متصل خواهد بود. ثمره چنین نگاهی عبرت‌آموزی است. تاریخ اسلام با همه فراز و نشیب خود، عبرت‌هایی بصیرت‌بخش برای طالبان فیض دارد؛ رنج‌هایی که رسول-خدا(ص) در جهت اعتلای اسلام ناب بر خود تحمیل کرد و رهنمائی که با نقاب نفاق کوشیدند تا از غفلت قافله سودجسته، مسجد ضرار علم کنند، واقعه غدیر به نسیان بسپارند و غربت امیرمؤمنان حضرت علی(ع) را رقم زنند. دوران حکومت مولای متقیان نیز از عداوت شیطان‌پرستان درامان نماند. در این میان نقش عمروعاص که فتنه حکمیت، جادوی برجسته‌اش بود، نقش شیطانی است که به قالب بشری تجسم یافته است و افتخار خویش می‌داند که با حربه بی‌مقدارش، حکومت علوی را به چالش کشیده است.

تاریخ ورق می‌خورد. نمایه‌ای از حکومت علوی در ایران اسلامی ایجاد می‌شود. و اینک در برهه‌ای از زمان قرار گرفته‌ایم که این نخل نوپا در زمین ریشه دوانده است. شگفت اینکه طوفان جنگی سهمگین و نیز هیاهوی طَبال‌های شیطانی نتوانست اراده این نونهال را برای باقی ماندن بشکند و شگفت‌انگیزتر آنکه این بار شیطان انسی به همراهی شیطان‌های جنی درصدد برآمده است تا یکبار دیگر حکومت علوی را به چالش بکشد. پیام مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی) خبر از وجود جریانی انحرافی در قلب ساختاری دولت می‌داد. همگامان ولایت به تکاپو افتادند تا با هدایت علمای دینی و نخبگان فرهنگی، ضمن بازشناسی این جریان برای سقوط آن راه چاره بیندیشند. اگرچه نمی‌توان نقش مؤثر بصیرت‌افزایی را انکار کرد اما اکنون پس از یک برهه نقش‌آفرینی اهل بصیرت در فضای جنگ نرم، باید اقرار کرد که با سازوکار جنگ سایبری، رسانه‌ای و امنیتی که نظام در برابر جریان انحرافی در پیش گرفته، و فریاد آماده‌باش اهل بصیرت که ناخواسته نقش نیروی تبلیغی این جریان را به عهده گرفته‌اند، فتنه جدید با موفقیت در عملیات ابتدایی خویش یعنی به چالش کشیدن حکومت به شکل‌گیری چنین جریانی می‌بالد. هان! نباید غافل شد که سکوت جریان انحرافی، نه عقب‌نشینی در برابر بیدارباش ولایی بلکه استراتژی نوین جنگ روانی برای ایجاد فضای بعدی است.

با توجه به این نکته، بازشناسی جریان انحرافی ضرورت ناخواسته کنونی است. نوشتار حاضر اگر اولین قدم در این راه باشد، کوچکترین قدم است و به بازانديشي و نقد و بررسی بزرگان دینی، فرهیختگان عالم سیاست و اندیشمندان عرصه جامعه‌شناسی نیازمند خواهد بود.

فصل اول

فراماسونری، چیستی و چگونگی

الف. تعریف فراماسونری

کلمه ماسون (mason) یعنی بنا و فراماسون (Freemason) یعنی بنای آزاد. سبب نامگذاری این تشکیلات به فراماسونری، این است که نخستین سازمان ماسونی به دست چند تن از بناهای فرانسوی تأسیس یافت که راز خویش را به غیر اعضا آموزش نمی‌دادند. ماسونری تشکیلات منظم جهانی است که بر ارکان دولت‌های جهان و اکثر وجوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع، سلطه یافته است و بسیار هم آزادانه عمل می‌کند به گونه‌ای که در حال حاضر در اکثر کشورهای جهان، یا قدرت در دست ماسون‌هاست یا آن کشورها تحت تأثیر کشورهای ماسونی هستند. کسی که عضو فراماسونری است، ماسون یا فراماسون نامیده می‌شود و ساختمانی که مرکز فعالیت ماسونهاست لژ نام دارد. یکی از بزرگترین اهداف گروه‌های ماسونی این است که زمینه را برای حکومت فردی از بین ماسون‌ها با عنوان نمادین ضد مسیح (Antichrist = دجال)، یا به تعبیر بعضی از گروه‌های ماسونی، فرعون جدید (New Pharaoh) آماده کنند. فراماسونری جمعیتی سرّی است که کسی به راحتی نمی‌تواند در حریم آن نفوذ کند و اگر هم راه یافت، مکلف است اسرار آن را مکتوم نگه دارد؛ چنان‌که زمان مشروطه نام هر لژ را فراموش‌خانه می‌گذاشتند؛ به این معنا که وقتی داخل آن شدید تمامی آموزه‌های دیگر را فراموش کنید. با این وجود، کسانی توانستند به حریم آن نفوذ کنند و به اسناد و مدارک مهمی دست یافته، موفق به کشف و افشای اسرار آنها شوند. این گروه شیطانی، به حدی مرموز و مکارانه عمل می‌کند که تا سال‌های اخیر، خود را در قالب یک گروه صنفی خیرخواه جا انداخته بود اما با تلاش و افشاگری‌های پژوهشگران و محققان، از بسیاری اهداف خطرناک این گروه، پرده برداشته شده است. افرادی از این دست اتفاق‌نظر دارند که این تشکیلات در پی توطئه‌ایست که از اواخر قرن هجدهم آغاز شده، تا به امروز هم ادامه دارد و هدف نهایی آن ایجاد یک حکومت جهانی شیطانی است که برای پیاده کردن آن در سراسر عالم، به یک مبارزه وسیع و بی‌امان دست زده است. نکته

بسیار عجیب این است که گروه مذکور، هم از نظر خصوصیات و هم از نظر اعمال، شباهت باورنکردنی با دجال روایات اسلامی دارد که این مسئله خود اهمیت شناخت این فرقه را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

ب. ارتباط فراماسونری با دجال

دجال در لغت عرب به معنای بسیار دروغگوست^۱ و لقب شخص دغل‌باز و ستمگری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد. در هر سه دین توحیدی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، نام دجال مطرح شده است. نکته جذابی است اگر گفته شود فراماسونری با دجال - که در روایات اسلامی آمده است - شباهت‌های عدیده‌ای دارد؛ از جمله:

۱. یک چشم بودن دجال و وجود آن چشم در وسط پیشانی؛ پیامبر اکرم(ص) یکی از خصوصیت‌های دجال را یک چشم بودن وی می‌داند:

ما من نبی إلا وقد أندر قومه و لكن سأقول فيه قولاً لم يقله نبی لقومه تعلمون إنه أعور و أن الله ليس بأعور.^۲
هیچ پیامبری نیست جز اینکه از او برحذر داشته است. ولی من به شما چیزی می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: می‌دانید که او أعور (یک چشم) است در حالی که خداوند اعور نیست.

از لطایف این روایت، تنزیه خداوند از این ویژگی و در مقابل، قرار دادن با دجال است. گویی خدا به نبرد با شیطان برخاسته است.

شگفت آن است که یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین نمادهای فراماسونری، علامت یک چشمی «هرم و چشم جهان‌بین» است. نماد بسیار معروف «هرم و چشم جهان‌بین» فراماسونری، یک چشم چپ در وسط رأس هرم است.



^۱. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

^۲. العمدة، یحیی بن حسن حلی، ص ۴۴۱.

علامت معروف فراماسونری چشم Horus یا چشم Ra (خدای خورشید) در مصر باستان

۲. درخشیدن چشم او (دجال) در وسط پیشانی مثل ستاره؛ حضرت علی(ع) در پاسخ به سؤال یکی از یارانشان درباره دجال، می‌فرماید:

... عینه الیمنی ممسوحة والأخری فی جبهته تضیء كأنها کوکب الصبح، فیها علقه كأنها ممزوجة بالدم.^۲
... چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است.

نکته اینکه - چنان‌که در بخش نمادهای فراماسونری خواهد آمد- نام دیگر نماد «چشم جهان بین»، «مثلث نور افشان» است؛ به گونه‌ای که در تصاویر نماد مذکور، از اطراف «چشم جهان بین»، شعاع‌های نورانی رسم می‌گردد؛ زیرا نماد «چشم جهان بین»، از چشم خدای خورشید مصریان (Ra) اقتباس شده است.

۳. قرار گرفتن نان پشت سر دجال؛ حضرت علی(ع) در این مورد می‌فرماید:

... و خلفه جبل أبيض یری الناس أنه طعام.^۳
... و در پشت او (دجال) کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (غذا) می‌پندارند.

این توصیف گرچه عجیب به نظر می‌رسد، اما اگر به مفهوم کنایی آن توجه شود و نیز با نگاهی مجدد به اسکناس یک دلاری آمریکا - که واحد پول آمریکا و عملاً با وجود حضور رقبای ضعیفی مانند یورو، واحد پول جهان است - مطلب واضح می‌شود؛ اسکناس یک دلاری آمریکا، نماد پول، ثروت و رفاه است که بسیاری از مردم برای به دست آوردن آن، تلاش می‌کنند و حتی در این راه، گهگاه به اعمال ناشایستی نیز دست می‌زنند. به عبارت دیگر، اسکناس مذکور چیزی است که مردم آن را نان می‌بینند.

بر روی این اسکناس، علامت «هرم و چشم جهان‌بین» نقش بسته است که نماد دجال است. به این ترتیب در پشت دجال (نماد هرم و چشم جهان‌بین فراماسونری) چیزی است که مردم آن را نان (پول، رزق و روزی، طعام) می‌بینند.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

۳. همان.



اسکناس يك دلاري آمريكا

نگاهی به کتاب مکاشفه یوحنا، راهگشای بحث است؛ آنگاه که در این کتاب از فردی سخن به میان آمده که همه خرید و فروش‌ها را در اختیار دارد:

هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اینجا حکمت است؛ پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد؛ زیرا عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.^۵

به زودی بیان خواهد شد که عدد ۶۶۶ یکی از نمادهای شیطان‌پرستی و فراماسونری است. ج. نمادهای

فراماسونری

برخی از نمادهای فراماسونری^۶ عبارتند از:

^۵. مکاشفه یوحنا، ۱۳: ۱۷-۱۸.

^۶. برای آشنایی بیشتر ر. ک. به: کزراهه شیطان‌پرستی، دکتر حمید نگارش، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۹ش.

الف. ستاره شش گوش که قوی ترین علامت در شیطان پرستی است؛ این علامت در افکار عمومی به عنوان نماد «یهودی‌ها» شناخته شده است و به آن «مهر سلیمان» یا «ستاره داوود» هم می‌گویند؛ ولی در حقیقت این نماد هم جزء نمادهای الحادی بوده که بر اساس تفکرات الحادی مصر باستان ساخته شده است و نماد تعادل طبیعت بین زن و مرد، طبع سرد و گرم، الهه های ماه و خورشید و ... است.



ب. علامت آنخ (Ankh)؛ شکل بیضی بر پایه صلیب؛



سمبل کنونی زن

آنخ فمینیسم

آنخ ماسونی

آنخ مصر باستان

آنخ امروزی

این علامت که سمبل شهوت‌رانی و باروری است، امروزه به عنوان سمبل جنس زن و نشانه فمینیست‌ها (Feminists) نیز به کار می‌رود.

ج. ستون سنگی با نوک هرمی (Obelisk) (چیزی شبیه سنگ جمره)؛ این نماد که نشان زاینده‌گی و باروری در مصر باستان بوده، در بناهای ماسونی متعددی به کار رفته است.



Obelisk مقبره

یکی از فراغه



بنای یادبود ماسونی

جرج واشنگتن



Obelisk پارک مرکزی

نیویورک

د. پرگار و گونیا (ابزار بنایی) با چشم جهان بین (شبییه چشم دجال) در میان پرگار یا با حرف G در وسط آن؛



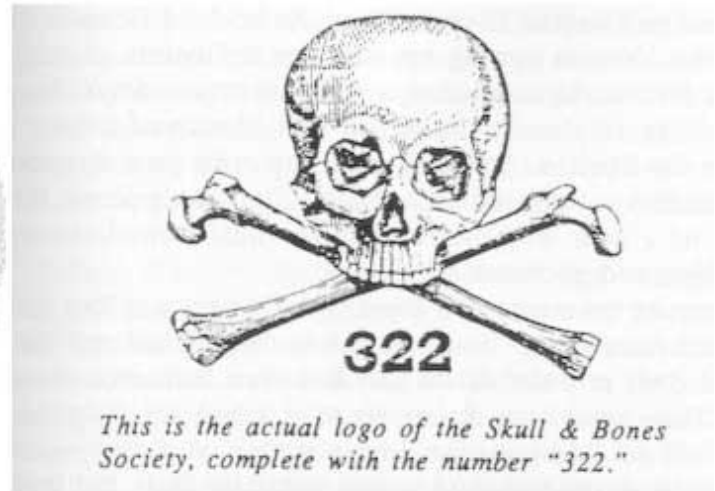
ه. دست شیطان یا دست شاخدار (sing2)؛



ز. چلیپای شکسته (صلیب شکسته یا Swastika)؛ علامت شناخته شده هیتلر و نازی‌ها؛



ح. جمجمه و استخوان (استخوان‌ها در زیر جمجمه نه پشت آن. دقت شود.)



ط. عدد ۶۶۶ نماد دجال یا ضد مسیح (Antichrist) یا شیطان؛ گاه این عدد به صورت FFF نیز آورده می‌شود؛

چراکه F ششمین حرف از الفبای انگلیسی است.



ی. عددهای ۹، ۱۱، ۳۳، ۱۳ (عددی مبارک برای یهود؛ تعداد ردیف‌ها در پرچم آمریکا)، ۷۲ (نماد قدرت)، ۶۹، ۶۶۶ (نماد دجال)،

نکته: برای تطبیق علامت‌های مذکور بر این گروه باید همواره با احتیاط برخورد کرد؛ زیرا در بعضی موارد علامت‌ها و لوگوهای بعضی از شرکت‌ها و سازمان‌ها در نقاط مختلف جهان، شبیه به علامت‌های فراماسونری هستند، اما همواره نمی‌توان به این سازمان‌ها برچسب ماسونی بودن زد.

د. عقاید ماسونی

هرچند فلسفه وجودی بسیاری از عقاید ماسونی به طور کامل شناخته شده نیست اما این به معنای عدم وجود عقاید پایه‌ای در این گروه‌ها نخواهد بود. گروه‌های مختلف ماسونی فلسفه عقیدتی متفاوتی دارند؛ اما با این حال در لابلای عقایدشان، می‌توان مشترکات فراوانی نیز یافت. برای روشنگری بیشتر، برخی از عقاید ماسون‌ها که کاملاً اثبات شده‌اند، ذکر می‌شود:

۱. ادعای روشنی بخش (light of Giver) بودن شیطان (Lucifer)؛

۲. بزرگداشت شیطان و نمادهای شیطانی (Satanism)؛

شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد اکثر گروه‌های ماسونی، شیطان را تقدیس می‌کنند؛ از جمله: اذعان خود آنها به تقدیس لوسیفر (یکی از نام‌های شیطان) یا استفاده از علائم بی‌شماری که ارتباط تنگاتنگی با شیطان-پرستی داشته، اکثر آنها در گروه‌های شیطان‌پرست نیز استفاده می‌شود؛ با این اوصاف می‌توان حدس زد که ماسون‌ها شیطان‌پرست نیز هستند.

۳. اعتقاد به اینکه زن و مرد اولیه - که مقام نیمه خدایی دارند - خالق نسل کره زمین هستند نه خداوند یکتا؛ همین اعتقاد در نماد ستاره شش‌پر که ترکیبی از دو مثلث نماد مرد و زن و نیز نماد تعادل خلقت بدون اعتقاد به وجود خداست دیده می‌شود. (این وجه در بخش نمادها نشان داده شده است)

۴. بزرگداشت الهه‌های ملل باستان، مانند ایزیس، لات و ... و احترام به عقاید جاهلی ملل باستان

(Paganism) به ویژه اسطوره‌های مصری؛ (در نسبت باستان‌گرایی و فراماسونری تأمل شود)

۵. اعتقاد قوی به آداب و رسوم مصر باستان؛

۷. عدد ۳۳ در فراماسونری عددی خوش یمن است و صاحب درجه ۳۳، بیشترین قدرت را در فراماسونری داراست و به آن درجه استاد اعظم گویند. از سویی

دیگر، مکان فتنه‌های پیاپی از سوی جریان فراماسونری در جهان در عرض جغرافیایی ۳۳ درجه است؛ مانند واقعه طیس.

۶. اعتقاد بنیادین به اومانیسیم (انسان محوری)؛

۷. اعتقاد جدی به ماتریالیسم (ماده گرایی) و عدم اعتقاد به روح و مسائل فراطبیعی؛

۸. اعتقاد راسخ به سلیمان (Solomon) نه به عنوان نبی بلکه به عنوان پادشاه، جادوگر و ماسون اعظم؛

نکته: گروه‌های ماسونی ۳۳ مرتبه و ۳۳ درجه دارند. شخصی که به درجه ۳۳ می‌رسد، قدرت زیادی داشته،

ماسون اعظم نامیده می‌شود.

۵. اهداف فراماسونری

تشکیلات فراماسونری در برنامه‌ریزی سازمانی خویش اهداف خاصی را دنبال می‌کنند؛ از آن جمله:

۱. نابودی تمام مظاهر توحید و یکتاپرستی در جهان؛

۲. به دست گرفتن حکومت و قدرت در تمام کشورهای جهان از طریق شبکه گسترده ماسونی در تمام ممالک

دنیا؛

۳. تخریب مسجدا لاقصی و کشف معبد سلیمان و بازسازی آن در ابتدای قرن ۲۱م (در طرح قبلی آنها سال

۲۰۰۷م)؛

۴. پرکردن معبد سلیمان از بت‌ها و نمادهای ماسونی به عنوان اصلی‌ترین پرستشگاه ماسونی؛

۵. برقراری حکومت جهانی شیطانی به مرکزیت معبد سلیمان در اورشلیم (Jerusalem؛ بیت المقدس)؛

۶. به حکومت رساندن قدرتمندترین فراماسون با عنوان نمادین ضد مسیح (Antichrist = دجال) در ابتدای

قرن ۲۱م؛ البته با بی‌نتیجه ماندن پیش‌بینی‌ها، علمای یهود هرگونه تعیین وقت را نادرست دانسته، زمان آن را از

اسرار الهی پنداشته‌اند تا آرزوی تشکیل حکومت داوودی همچنان به عنوان یک آرمان باقی بماند. شگفتنا! ما را چه

شده است که برای ظهور و گاه برای قیامت به تعیین وقت روی آورده، با تهیه فیلم «ظهور نزدیک است» و نوشتن

کتاب «قیامت نزدیک است» با نیت خیر خویش، گردونه پایان‌بخشی آرمان‌های دینی را به چرخش درآورده‌ایم و

از بعد منفی روانشناختی این پیش‌بینی‌ها و تعیین زمان غافل شده‌ایم؟!

۷. ترویج جادوگری؛ یکی از ترفندهای خطرناک دستگاه شیطانی فراماسونری برای اجرای اهدافش، تلاش

برای انس دادن انسان‌ها به خصوص کودکان با سحر، جادو و تعالیم شبه کابالایی است. در جهان متمدن امروز به

سبب اینکه ارزش‌ها دگرگون شده است، کتاب‌ها و فیلم‌های زیادی در مدح و ستایش جادوگری نوشته و ساخته

می‌شود. متأسفانه مخاطب بسیاری از این کتاب‌ها و فیلم‌ها، کودکان بی‌گناه هستند. بدین ترتیب بسیاری از کودکان

از دوران خردسالی با سحر و جادوگری آشنا می‌شوند و با توجه به این که در آنان رشد شناختی کامل نیست، بسیاری از آنها آرزو می‌کنند که ای کاش به جای قهرمان کتاب‌ها و فیلم‌ها بودند و می‌توانستند هر چیز که می‌خواستند برای خود مهیا کنند. به خوبی می‌توان دید که امروزه بازار بسیاری از این کتاب‌ها و فیلم‌ها بسیار داغ است و بعضی از آنها مانند داستان‌های هری پاتر، در زمره پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ قرار گرفته‌اند.

فراماسونری در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف شیطانی خود و مبارزه با ادیان الهی، در دو جبهه کلی و مهم به فعالیت پرداخته است:

۱. جبهه اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی؛ در این جبهه، نقش اصلی را کشورهای اسرائیل و آمریکا برعهده دارند. آمریکا و اسرائیل افزون بر عملکرد بارز خود در زمینه سیاسی، اقتصادی و نظامی، به صورت غیرمستقیم نیز با حمایت از گروه‌های شیطان‌پرست، به ترویج فساد و فحشا و اعمال شیطانی مبادرت می‌ورزند. نکته مهم و جالب توجه این است که سردمداران و رؤسا و استادان اعظم ماسونی و آنان که گرداننده این شبکه هستند، اکثراً ظاهری شیک و آراسته و عادی دارند، ولی رده‌های پایین جمعیتی که به سمت گروه‌های شیطان‌پرستی کشیده می‌شوند، به داشتن ظاهر و آرایش شیطانی ترغیب می‌شوند.

۲. جبهه فکری، عقیدتی و فرهنگی که با نفوذ در ادیان، قصد تخریب آنها را، هم از درون و هم از بیرون داشته است. در جبهه عقیدتی، فراماسونری با عناوین مختلف در دین‌های اسلام، مسیحیت و یهودیت نفوذ کرده است؛ چنان‌که از طریق رواج بابت و بهائیت، بعضی از فرقه‌های عرفانی نوپا و فراماسون‌های طیف شری‌نر (Shriner) در آمریکا، قصد تضعیف دین اسلام را داشته و دارند.

باید توجه داشت که فراماسونری ابعاد گوناگونی دارد: یک بُعد آن سیاسی است که عضوگیری کرده، همانند حزب عمل می‌کند اما بُعد عظیم و بزرگ‌تر آن، فکری است. شاخصه‌های فراماسونری عبارت است از اومانیسزم، سکولاریسم، پلورالیزم، ملی‌گرایی، باستان‌گرایی و سه شعار اصلی قانون اساسی آنها عبارتند از: برادری، برابری و آزادی. حضور همین عناصر برجسته می‌تواند هادی ما در شناخت فراماسونری از نوع دوم باشد.

بر این اساس می‌توان سخن آیت‌الله مصباح را که فرمود: در درون جامعه ما تشکیلاتی فراماسونری در حال شکل گرفتن است، به این معنا تفسیر کرد که نوعی تفکر با همان شاخصه‌ها و شعارها در کشور در حال ریشه گرفتن است.

و. تاریخچه فراماسونری در جهان

سابقه فراماسونری به عنوان یک جریان فکری به سرزمین مصر و سنت کابالیسم برمی‌گردد. این روند تاریخی در چند شماره ذیل تقریر می‌شود:

۱. افول قدرت مصر و نابود شدن فرعون با خواست خداوند متعال و به دنبال رسالت حضرت موسی (ع)؛
۲. مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به فرمان خدا به همراه حضرت موسی (ع) و ساکن شدن آنان در صحرای سینا؛

۳. گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و سپس بازگشت مجدد به دین خدا، از بین بردن گوساله و به جای ماندن فرقه سامری به صورت زیرزمینی؛

۴. ترویج تعالیم ماسونی مصری و اضافه شدن تعالیم شرک‌آمیز فلسطینیان باستان به دست قوم بنی اسرائیل پس از درگذشت حضرت موسی (ع) و شکل‌گیری تعالیم مختلط با نام کابالا؛

Kabbalah = Cabbalah = Qabalah

کابالا بخش رمزآلود و سرّی دین یهودی طی پانصد سال اخیر محسوب شده، به عمده تحولات جهان مرتبط می‌شود. مهم‌ترین منابع و کتب کابالیستی که به عنوان ستون فقرات و پایه اصلی آیین کابالا درآمدند، مجموعه کتب عبری «بهیر» (به معنای کتاب روشنایی) و «هیچالوت» (به معنای کاخ‌ها) هستند که تنظیم آنها به قرن اول میلادی بازمی‌گردد. پیروان آیین کابالا این مکتب را - که از آیین باستانی مصر نشأت گرفته است - دانش سری و پنهان خاخام‌های یهودی می‌خوانند.^۸

۶. حکومت حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) در اوج قدرت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس (اورشلیم)؛ حضرت سلیمان که حاکم بر انس و جن بود وسایل جادوگری جادوگران را توقیف کرد و در زیر تخت پادشاهی خود که بعداً به نماد معبد سلیمان معروف شد، دفن نمود.

۷. وفات حضرت سلیمان (ع) و تلاش برای بازپس‌گیری وسایل جادوگری از سوی جادوگران و تهمت جادوگری به حضرت سلیمان (ع) و رویش آرزوی بریایی دوباره حکومت بر جن و انس در پرتو جادوگری و سحر؛

۸. ادامه ترویج کابالا (Qabalah) توسط جادوگران و کاهنان معابد؛

^۸ برای توضیح بیشتر ر. ک. به: کابالا و پایان تاریخش، مرتضی رضوی، قم، انتشارات مؤلف، ۱۳۹۰ ش.

۹. تسخیر اورشلیم به دست رومیان؛
۱۰. ظهور حضرت عیسی (ع) و آزار رساندن یهودیان به ایشان؛
۱۱. ظهور حضرت محمد(ص) که ایشان هم از آزار بنی اسرائیل در امان نبودند؛
۱۲. فتح اورشلیم به دست مسلمانان؛ از آن پس نام آن شهر به «بیت المقدس» تغییر یافت؛
۱۳. جنگ‌های صلیبی و ردّ و بدل شدن بیت المقدس بین مسلمانان و صلیبیان در قرن یازده میلادی و خون‌های بسیاری که از مسلمان‌ها بر زمین مسجد بیت المقدس ریخته شد.
۱۴. ظهور شوالیه‌های معبدی در پی اشغال قدس توسط صلیبیان، که مأمور نگهداری از معابد مخصوصاً معبد موسوم به معبد سلیمان شدند؛ در نتیجه این مجاورت و نزدیکی شوالیه‌ها با کاهنان و خاخام‌های یهودی معبد، آنان به تدریج تعالیم جادوگری را یاد گرفتند.
۱۵. بازپس‌گیری بیت المقدس به دست مسلمانان و فرار صلیبیان و شوالیه‌های معبدی به اروپا و ترویج تعالیم ماسونی کابالا به دست آنها؛
۱۶. مجازات و مقابله با شوالیه‌های معبد به دستور واتیکان، به دلیل ماهیت شیطانی تعالیم کابالا و مغایرت آنها با تعالیم کلیسا؛ در این برهه، فرمانده شوالیه‌ها به اتهام خوردن خاکستر مردگان، هم‌خوابی با شیاطین و احضار جنّ اعدام شد.
۱۷. مهاجرت برخی رهبران شوالیه‌ها به اسکاتلند (در آن زمان پادشاه اسکاتلند از واتیکان تبعیت نمی کرد) و آغاز فتنه زیرزمینی فراماسونری در قرن ۱۳ و ۱۴م، و شروع ساخت اولین لژ فراماسونری مخفی در اروپا با نام «لژ وال بیلدرز» یا «لژ کهن اسکاتلند» که امروزه نیز به فعالیت خود ادامه می دهد و از جمله قوی‌ترین و مهم‌ترین لژها در اروپای امروز نیز می باشد؛
۱۸. آغاز فعالیت رسمی ماسون‌ها در اروپا با کم‌رنگ شدن نقش و قدرت مذهب، با ساختن لژهای متعدد از سال ۱۷۱۷م به بعد؛ تا آنجا که حکومت انگلیس بریتانیای کبیر بر کلّ جهان، در یرتو این سازمان‌های مخفی اداره می شد.
۱۹. کشف آمریکا به دست کریستف کلمب که در پی یافتن سرزمین موعود بود و مهاجرت اروپاییان به آنجا، شکل‌گیری صهیونیسم مسیحی، استقلال آمریکا در سال ۱۷۸۹م و تأسیس سازمان ملل متحد با آرمانهای ماسونی در سال ۱۹۴۵م؛

۲۰. شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸م به عنوان آخرین بازوی اجرایی فراماسونری و جنگ با حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ برای رسیدن به چند هدف مهم؛ از جمله رسیدن به نظم نوین جهانی (n.o.w)، تشکیل حکومت نیل تا فرات سلیمان، و آغاز پروژه‌های Apocalypse = آخرالزمان، و Armageddon = جنگی که صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند جنگ آخرالزمان است که بنا بر اعتقاد آنها دجال را به حکومت خواهد رساند؛ خوشبختانه این پروژه‌ها با شهادت طلبی چند هزار نیروی حزب‌الله در لبنان موقتاً ناتمام مانده است تا خداوند بفهماند که شیطان در مقابل اراده الهی قدرتی ندارد.

ز. فعالیت فراماسونری در ایران از زمان پیدایش تا انقلاب اسلامی

در دوران اولیه گسترش نفوذ غرب در مشرق زمین، فراماسونری هم با استعمار رابطه تنگاتنگی پیدا کرد. استعمارگران چون خود را آبادکننده معرفی کردند، این نهاد را هم به عنوان یکی از مظاهر آبادانی همراه خود آوردند. در سال ۱۷۳۰م (۱۱۴۳ق) انگلیسی‌ها اولین لژ فراماسونری را در کلکته هند بنیان نهادند. از این رو ایرانیانی که به هند مسافرت می‌کردند، با این نهاد آشنا شدند. اما نخستین ایرانی که از جرگه دولتمردان به فراماسونری پیوست، عسکرخان افشار ارومی بود که در سال ۱۸۰۸م (۱۱۸۷ق) از سوی فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا روانه فرانسه شد تا پیام آنها را به ناپلئون رسانده، از او برای مقابله با توسعه‌طلبی روس‌ها درخواست کمک کند. بنا بر گزارشاتی که در تاریخ ثبت شده است کارگزاران انگلیسی مقیم پاریس که از این اقدام ایران نگران شدند، برای برملا ساختن نقشه ایرانیان عسکرخان را به یکی از لژهای انگلیس در پاریس به نام «آیین فلسفی اسکاتلند» برده، به او لقب استادی دادند. از این زمان به بعد عسکرخان فراماسون شد و مدت دوسالی که در پاریس بود مأموریت خود را به فراموشی سپرد. شخص دیگری که به عضویت فراماسونری درآمد، میرزا ابوالحسن خان معروف به ایلیچی بود که در سال ۱۸۰۹م (۱۲۲۳ق) از سوی فتحعلی‌شاه برای عقد قرارداد به لندن رفته بود اما او هم مانند عسکرخان در آن لحظه حساس تاریخی به گفته مرحوم حائری در «پیچ و خم تمدن غرب گرفتار آمد» و به جرگه سرسپردگان بریتانیا پیوست. به نوشته خودش: «شب به خانه فری میسن (فراماسون) میهمان بودم و محبت بسیار به ظهور رسانید. من هم فری میسن شدم و نهایت خشنودی حاصل نمودم.» به گفته کتیرایی، ابوالحسن خان در ازای این خوش‌خدمتی تا زمان مرگ ماهی یک هزار روپیه از حکومت انگلیس در هند حقوق دریافت می‌کرد.

در دور دوم شاهد فراماسون‌هایی هستیم که مانند روشنفکران عصر روشنگری اروپا عمل کرده‌اند؛ روشنفکرانی از قبیل آخوندزاده، مستشارالدوله، میرزا ملکم‌خان و ... از جمله چهره‌های سرشناسی بودند که به فراماسونری

پیوستند. میرزا ملکم خان معروف به ناظم الدوله فرزند میرزا یعقوب از ارامنه اصفهان بدون تردید نخستین ایرانی بود که تلاشی آگاهانه به منظور برقراری شعبه‌ای از فراماسونری (فراموشخانه یا خانه فراموشی اصطلاحی) در ایران به عمل آورد. او در ده سالگی به پاریس رفت و علوم طبیعی و مهندسی را فراگرفت و پس از بازگشت به ایران در دارالفنون مشغول تدریس شد. ملکم برای ادامه فعالیت‌هایش استفاده از کارکردهای لژ فراماسون را برگزید. او با تیزهوشی دریافت که فراموشخانه بهترین ابزار برای پی‌ریزی جامعه‌ای است که او خواهانش بود. از این رو با کمک پدرش که از سرآمدان زمانه بود در سال ۱۲۷۴ ق این نهاد را تأسیس کرد.

کسانی مانند محمدعلی فروغی نویسنده کتاب «سیر حکمت در اروپا» که در انتقال قدرت از رضاخان به محمدرضا پهلوی نقشی فعال و اساسی داشت، تقی‌زاده، کمال‌الملک، و حتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، فراماسونر بودند. بی‌شک فراماسونرها در انحراف نهضت مشروطه و به دار آویخته شدن شیخ فضل‌الله نوری نیز دخیل بوده‌اند و حکم قتل وی را یک آخوند، به نام شیخ ابراهیم زنجانی، صادر کرد که فراماسونر بود.

در دوره محمدرضا پهلوی برخلاف دوران رضاشاه با گسترش روابط سیاسی با غرب به خصوص انگلستان، لژهای فراماسونری فراوانی در ایران تأسیس شد و نفوذ فراماسونرها در سیاست ایران به شدت گسترش یافت. هرچند هیچ‌یک از افراد سرشناس خانواده پهلوی دست کم به طور رسمی عضو هیچ لژ فراماسونری نبودند ولی بسیاری از رجال سیاسی، نخست وزیران، وزیران، نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی از فراماسون‌های سرشناس بودند. فراموشخانه در ایران از سوی گروه‌های چپ‌گرا، مذهبی بنیادگرا و ملی‌گرایان لیبرال به عنوان مأمور مخفی انگلیس و صهیونیسم و در نتیجه عامل تمام بدبختی‌های ایران معرفی می‌شدند و این امر موجب تعطیل شدن ظاهری این لژها و تحت تعقیب قرار گرفتن اعضای این انجمن‌ها در بعد از انقلاب شد.

منابعی برای تحقیق بیشتر:

۱. فریدون آدمیت، فکر آزادی، تهران، سخن، ۱۳۴۰؛
۲. اسماعیل رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، رایین، ۱۳۷۸
- ۳- عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوی فراماسونری در کشورهای اسلامی، آستان قدس، ۱۳۶۸؛
- ۴- محمود کتیرایی، فراماسونگر در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۴۷؛
- ۵- ابراهیم صادقی‌نیا، فراماسونری و جمعیت‌های سری در ایران، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷.

ح. فراماسونری در ایران بعد از انقلاب

ماسون‌های ایران هیچ‌گاه از روش میرزا ملک‌خان برای «استفاده ابزاری از دین» عدول نکردند و در طول سه دهه تاریخ انقلاب اسلامی کوشیدند تا با سازماندهی زیرزمینی و ایجاد اتاق‌های فکر مخفی، اصول موضوعه گفتمان لیبرال سرمایه‌داری را از دل اسلام استخراج و استنتاج کنند و تئوری‌های ماسونی را با مستندات قرآنی درآمیزند تا تجدیدنظرطلبی ایدئولوژیک خود را به نام «اصلاح‌طلبی دینی» پیش ببرند؛ چراکه به روایت یکی از ایدئولوگ‌های جریان موسوم به روشنفکری دینی، هیچ گفتمانی در ایران بدون اتکا به ادبیات دینی رشد نخواهد کرد و حتی لائیک‌ها نیز برای گسترش آرای خود راهی جز استفاده از ادبیات مذهبی ندارند. این همان روشی بود که «عبدالکریم سروش» و «محمد مجتهد شبستری» برای صورتبندی تئوری «دین سکولار» از پایان دهه ۱۳۶۰ش در حلقه ماهنامه «کیهان فرهنگی» پیش گرفتند. سروش از اردیبهشت ۱۳۶۷ش تا هنگام توقف انتشار «کیهان فرهنگی» در زمستان ۱۳۶۹ش به انتشار سلسله گفتارهای «قبض و بسط تئوریک شریعت» پرداخت که در آن تمام ارکان ایدئولوژی ماسونی، از هرمنوتیک متن قدسی تا نسبی‌گرایی دینی تحت عنوان «قرائت رحمانی از اسلام» جمع شده بود و دیری نپایید که در پاییز ۱۳۷۰ش با انتشار ماهنامه «کیان» کوشش مستمر برای گسترش تفسیر سکولار از اسلام انسجام و صورت تازه‌ای یافت. حلقه کیان، در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ش، از یک سو با مشارکت مروّجان فراماسونری (مانند رامین جهان‌بگلو) به نهادینه ساختن تئوری جامعه مدنی «جان لاک» (از نخستین فلاسفه فراماسون) پرداخت و از سوی دیگر، با انتشار آرای جناح موسوم به «روشنفکران دینی» مانند «عبدالکریم سروش»، «محمد مجتهد شبستری»، «محسن کدیور»، «محمدتقی فاضل‌میبدی» و ... به قرائت‌سازی از متن قدسی قرآن روی آورد.

گفتمان «اسلام سکولار» یک «کودتای ایدئولوژیک» علیه فلسفه انقلاب اسلامی بود و حلقه دیگری از نزاع میان «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی(ص)» را کلید زد؛ رهبران فکری «اسلام آمریکایی» (دین سکولار) در ایران صرفاً مترجمانی دست سوم به شمار می‌رفتند که با کپی‌برداری از تئوری‌های فیلسوفان یهودی مانند «هانا آرنت»، «سر کارل پوپر»، «سر آیزایا برلین»، «ریمون آرون» می‌خواستند «تئوری ماسونی علم» را از محافل آکادمیک به عرصه عمومی بکشند. پیروزی اصلاح‌طلبان در دوم خرداد ۱۳۷۶ش از سوی سروش به «پیروزی روشنفکران دینی» تعبیر گشت، اما هیچ‌گاه عصر اقتدار سیاسی ماسونها در ایران فرا نرسید؛ حتی اهدای «جایزه اراسموس» در سال ۱۳۸۳ش از سوی «کلوپ سری بیلدربرگ» (مجمع عالی فراماسونری جهانی) و توسط «پرنس

برنهارد» (ولیعهد هلند) به «عبدالکریم سروش» و اهدای لقب «پرنس اومانیست‌ها» به وی نیز بر دایره نفوذ این نحله سیاسی در کشور نیفزود.

اینک در دولت اصول‌گرای احمدی نژاد، شاهد نفوذ افرادی هستیم که مانند بلعم باعورا، با شعارهای دینی، پیام‌های شیطانی می‌دهند. اگرچه ارتباط دادن آنها به سازمان‌های رسمی فراماسونری بعید به نظر برسد اما آنان نیز مهره‌های مناسبی برای کسب مدال‌های افتخار ماسونری هستند.

فصل دوم

علوم غریبه

الف. تعریف علوم غریبه

علوم در تقسیمات باستانی به دو شاخه «خَفِیَّه یا غریبه» و «جَلِیَّه» تقسیم می‌شد. مراد از علوم جلیّه علوم مدوّن مانند طبّ، منطق، هندسه و نظایر آن است که قوانین مشخصی دارد و در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد. علوم خفیه یا غریبه نیز به علوم گفته می‌شود که به نیروهای فراطبیعی پرداخته، معمولاً اسرار آن در نزد عالمانش محفوظ مانده است.

«خمسّه مُحتجبه» تعبیری است که پنج علم معتبر در این شاخه را دربرمی‌گیرد و آن پنج علم عبارتند از: کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا، ریمیا؛ کلمه رمز این علوم «کله سر» است که هر حرف آن به یکی از آنها اشاره دارد. ۱. علم کیمیا (علم صناعت): علمی است که بوسیله آن می‌توان قوای بعضی از اجرام معدنی را به بعضی دیگر تبدیل کرد؛ به سبب آشنایی با چنین علمی مردم در زمان‌های گذشته، آرزوی تبدیل مس به طلا را رؤیا نمی‌دانستند بلکه برای تحقق آن به به کیمیاگری روی آوردند؛ غافل از آنکه واقعیت این است: عارفان کسانی‌اند که به یک نظر خاک را کیمیا کنند.

۲. علم لیمیا (تسخیرات): علمی است که در مورد کیفیت تمزیج قوای فاعله عالیّه با مفعوله سافله برای حصول فعل غریب بحث می‌کند؛ به سبب این علم می‌توان از نحوه انتقال روح به بدن دیگری و نیز از کیفیت تأثیرپذیری قدرت اراده و روح آدمی به سبب ارتباطش با منبع‌های قوی انرژی مانند ارتباط با موجوداتی که موگّل ستارگانند، سخن گفت. این علم همان فنّ تسخیر است؛ چون عالمان این فنّ، ارواح قوی یا جنیان را تسخیر کرده، از آنان کمک می‌گیرند. منظور از تسخیر آن است که موجودات در اختیار و به فرمان انسان باشند.

۳. علم هیمیا (طلسمات): علمی است که از ترکیب قوای عالم بالا با عناصر عالم پایین برای دستیابی به تأثیرات عجیب بحث می‌کند. اصول این علم مبتنی است بر وجود ارتباط میان ستارگان و چگونگی قرار گرفتن آنها در آسمان با حوادث مادی و طبیعی، و اینکه اگر شکل خاصی از آن را که مناسب با حادثه‌ای مانند مرگ یا حیات کسی است، با صورت مادی مناسب آن ترکیب کنند، مراد حاصل می‌شود. ظاهراً طالع بینی نیز زیر مجموعه هیمیا قرار می‌گیرد؛ چراکه در طالع بینی اعتقاد بر این است که محل و موقعیت قرار گرفتن ستارگان در لحظه تولد نوزاد، بر سرنوشت و آینده او تأثیر می‌گذارد و از این طریق نسبت به پیشگویی در مورد آینده می‌توان اقدام کرد.

۴. علم سیمیا (سحر): علمی است که یادگیری آن، کسب قدرتی عجیب برای انجام کارهای خارق‌العاده را موجب می‌شود. سیمیا علم ترکیب نیروهای روانی و جسمانی است که از چگونگی آمیختن قوای ارادی با قوای مادی خاص مانند تردستی برای دستیابی به تصرفات خاصی در امور طبیعی، مانند تصرف خیال بحث می‌کند. این علم و فن، از بارزترین مصداق‌های جادوگری است. نمونه بارز سیمیاگران در طول تاریخ جادوگران اجیر شده توسط فرعون بودند که در مقابل حضرت موسی (ع) قرار گرفتند.

۵. علم ریمیا: علم ریمیا استفاده از قوای مادی در انجام امور خارق‌العاده است. مانند کاری که معمولاً شعبده‌بازان انجام می‌دهند. این افراد از توان نهفته در امکانات و وسایل مادی با ظرافت خاصی برای انجام کارهای عجیب و غریب بهره می‌گیرند. علم ریمیا با علم سیمیا قابل امتزاج است که در این صورت دارای اثری دوچندان خواهند شد.

باید توجه داشت که علوم و فنونی مثل جفر (عددشناسی)، رمل، احضار روح و حتی هیپنوتیزم، انرژی‌درمانی و تله‌پاتی را می‌توان در رابطه با این علوم تعریف کرد.

دیدگاه علوم جدید نسبت به علوم غریبه که به امور فراطبیعی چشم دارند، مثبت نیست. باور اکثریت دانشمندان امروزی بر این است که توضیحات و ادعاهای علوم خفیه با علم امروز سازگاری ندارد و از راه‌های علمی بر مبنای روش‌های علوم امروزی اثبات پذیر نیست؛ چراکه علوم امروزی نوعاً ادامه دهنده مسیر پوزیتیویسم (تجربه‌گرایی)، جهت رسیدن به حقایق‌اند که بر اساس آن، انسان جهان متجدد برای نفی اساطیر به انکار هر نوع حقیقت متعالی و فوق طبیعی می‌پردازد. درچنین جهانی عقل متافیزیکی و عملی از اعتبار ساقط می‌شود و شناخت حسی و عقل تجربی صرف به‌عنوان ابزار تسلط بر طبیعت به رسمیت شناخته می‌شود. با غلبه عقل ابزاری، علوم غریبه و دانش‌هایی که از طریق امور غیرطبیعی قصد تسلط بر طبیعت را دارند مانند سحر و جادو، اعتبار خود را از دست

می‌دهند. بر این اساس دنیای مدرن، اساطیر و علوم غریبه را چیزی پیش از تصورات و تخیلات جمعی و تاریخی بشر نمی‌داند. در حالی که حقیقت این است: نمی‌توان دلیل محکمی بر وجود یا عدم آنچه از دامنه تجربه‌گرایی خارج است، ارائه کرد.

ب. علم رمل

به فالگیری با ریگ رمل یا رمالی می‌گویند که افراد بسیاری آن را جزئی از خرافات می‌شمرند. اصطلاح رمال در واقع به کسی اطلاق می‌شد که رمل می‌دانسته است ولی در عرف عوام مجازاً برای هر کسی که دستی در علوم غریبه یا طالع بینی داشته، به کار می‌رفته است که این کاربرد هنوز هم باقی است. در نظر باورمندان به آن، رمل علمی است صحیح که از معجزات چند پیامبر از آن جمله دانیال نبی محسوب می‌شود. موضوع علم رمل نقطه‌های نامعلوم و بی‌شمار و خطوطی است که پی در پی از فرد و زوج تشکیل می‌شود و بدین صورت خانه‌هایی شکل می‌گیرد و محل رمل همان خانه‌هاست که هر کدام به نامی خوانده شده، از این شکل‌ها آنچه حاصل می‌شود، احوال فرد مورد نظر معلوم و استنباط می‌گردد.

از بزرگانی مانند شیخ بهائی تا علامه حسن‌زاده آملی تسلط بر این علم نقل شده است. در آموزش این علم باید از کتب مختلط با خرافات و از اساطیدی که تبحر ندارند دوری جست.

ج. هیپنوتیزم

هیپنوتیزم از واژه یونانی *hypnos* به معنی خواب مشتق شده است و تاریخچه آن به دوران بسیار کهن در اقوام گوناگون مصری، یونانی، ایرانی و هندی باز می‌گردد. هیپنوتیزم که زمانی در زمره امور غیبی و اسرارآمیز به حساب می‌آمد، اینک در قلمرو بررسی‌های علمی و در حوزه پژوهش‌های روانشناختی مورد بازبینی قرار گرفته، به عنوان روشی درمانی در معالجه برخی بیماری‌های روانی مانند وسواس، استرس، اضطراب، دلشوره، دلهره، اعتیاد روانی و ... و نیز بیماری‌های جسمانی نظیر آسم، چاقی مفرط، بیماری‌های زنان، اختلالات جنسی، لکنت زبان و ... به کار گرفته می‌شود. اگرچه نتوان انکار کرد که رابطه مستقیمی بین قدرت تلقین‌پذیری فوق‌العاده و هیپنوتیزم وجود دارد اما حقیقت هیپنوتیزم، تلقین صرف نیست. در شناسایی نحوه عملکرد این فرایند مرتبط با روان، نظرهای مختلفی وجود دارد؛ برای نمونه: دکتر هیلگارد معتقد است هیپنوز، نوعی گسست در هوشیاری یا نوعی خیالبافی معطوف به هدف است. فرانس آنتوان ماسمر (۱۷۳۴-۱۸۱۵م) - که تاریخ هیپنوتیزم نوین با او آغاز می‌شود - معتقد

بود پدیده‌های هیپنوتیزمی وابسته به جریان مغناطیسی است که از بدن هیپنوتیزم‌کننده خارج شده، وارد بدن هیپنوتیزم‌شونده می‌شود.

چه هیپنوتیزم با اعتقاد به امور فراطبیعی، به تأثیر روح تفسیر شود و چه با تحلیل فلسفه ذهن یا روان‌شناختی تبیین گردد، نکته اصلی سخن، آن است که هیپنوتیزم نوعی خواب نیست و اینکه شخص هیپنوتیزم‌شونده در هر مرحله از هیپنوز که اراده کند می‌تواند خود را از حالت خلسه خارج کند. برخی افراد به روش خود هیپنوتیزمی که طریقی برای نگرش به درون است، نیز اعتقاد دارند اما در هر حال نباید از خطر صدمات غیرقابل کنترل هیپنوتراپی، به دست هیپنوتیزور غیر ماهر غافل بود.

برخی بر این باورند که با هیپنوتیزم می‌توان به دین رسید. از جمله شبهه این گروه دعاهایی است که از سوی ائمه هدی (ع) روایت شده است که نوعی تلقین امور متعالی به همراه دارند و از این جهت با ثمره هیپنوتیزم همانند است.

اما باید گفت تفاوت بین هیپنوتیزم، یوگا^۱، مدیتیشن و نظیر این امور با مقولات دینی، تفاوت فردگرایی افراطی، درون‌گرایی و ایجاد هیجان‌ات‌آنی با معنویت و عرفان و تقرب به خداست. از سویی دیگر جایگاه تأثیر هیپنوتیزم، خیال آدمی است و تأثیرش موقتی است اما دین حقیقتی است که همه ابعاد آن باید از طرق عادی و با درک و شناخت و بصیرت و اختیار کامل پذیرفته شود. افزون بر اینکه شریعت، اعمال خاصی مانند نماز را واجب کرده که آرامش، معرفت و بصیرت قلبی ثمره آن است. بنابراین نمی‌توان از روشی طبیعی که در آن هیچ‌گونه استدلال و تفکر استقرایی نهادینه نیست، به مقصدی رسید که دین اراده کرده تا آدمی را با عقل و وحی به آن برساند.

به بیانی دیگر، اگر وجود تلقین در دعاهای وارد شده از سوی ائمه معصومین (ع) و نیز در هیپنوتیزم، مورد مناقشه قرار نگیرد، باید به این امر اقرار کرد که مهم‌ترین و مؤثرترین راه تلقین به نفس، خواندن چند جمله خوب و سازنده یا تکرار آن با صدای بلند نیست، بلکه موضوع اصلی ارتباط با خدا و درخواست از او و سپس فکر کردن درباره آن جملات است. بنابراین شخصی که مایل است در مسیر زندگی پیشرفت یا تغییر کند، باید نخست آن را از

^۱. یوگا روشی است که می‌تواند به کارهای شگفت‌انگیزی مانند نگهداشتن نفس تا مدت طولانی و کند کردن ضربان قلب در تقلید حالت مرگ، منجر شود. تمرین یوگا عبارتند از: تنفس مناسب، تمرین تمدد اعصاب، رژیم غذایی مناسب، تفکر مثبت و عمیق (مدیتیشن) و تمرین بدنی و کششی که موجب استحکام اندام‌های داخلی و انعطاف‌پذیری مفاصل و رباط‌های بدن می‌شود. از جمله مزایای روان‌شناختی یوگا کاهش افسردگی و اضطراب، احساس رفاه و خوشی، بهبود حافظه و افزایش سازگاری اجتماعی است.

خدا بخواهد، تلاش کند و درباره موضوع سخن هر چه بیشتر بیندیشد و برای اثبات یا قبول آن، دلایل قانع کننده‌ای بیاورد.

سخن دیگر آنکه این دو مقوله هیپنوتیزم و دعا، تفاوت‌های اساسی دارند:

اول. ادعیه حاوی معارفی ژرف و برهانی‌اند که عقل و منطق در برابر آنها خاضع بوده، اثباتگر آنهاست ولی تأثیرات حاصله از هیپنوتیزم لزوماً چنین نیستند.

دوم. هیپنوتیزم غالباً در قوه خیال و در حالتی شبه خواب یعنی موقعی که بسیاری از قوای نفس به‌ویژه نیروی عقل و اندیشه رو به کاستی است، بر سوژه تأثیر می‌گذارد؛ درحالی‌که تأثیر دعا بر نفس انسان در حال هوشیاری کامل و همگام با فعالیت قوای عقلانی و فکری اوست بلکه ارتباط معنوی فعالیت آنها را افزون‌تر می‌کند. سوم. تأثیر دعاها برخلاف هیپنوتیزم، دیرپا و ماندنی است.

چهارم. تأثیرات دعای افراد بر خود یا دیگران، مانند شفا یافتن مریض، تنها از طریق دخالت علل متافیزیکی ممکن است ولی تلقینات هیپنوتیزی با استفاده از عوامل طبیعی چنین تأثیراتی ندارد.

پنجم. ادعیه مأثوره از خلوص کامل برخوردارند و جز به طریق حق راهبر نیستند ولی هیپنوتیزم ابزاری تلقینی است که هم مطالب دینی و هم مسائل غیر دینی را می‌توان با آن القا کرد.

گذشته از اینها هیپنوتیزم آثار منفی خطرناکی را به دنبال دارد؛ از جمله:

- با کاربرد هیپنوتیزم، مسیر زندگی از مجرای عادی و طبیعی‌اش خارج می‌شود؛
- رواج آن در بین عوام، زمینه سوءاستفاده فریبکاران و شیادان مانند اغفال بانوان را فراهم می‌کند؛
- در اثر مهیا بودن زمینه برای ذهن‌خوانی، کشف و افشای اسرار دیگران ممکن می‌شود.
- تلقینات حالت هیپنوتیزی قابل کنترل نبوده، عکس‌العمل‌های حاصل از آن زندگی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

د. جادوگری و جن‌گیری

پرسش نخستی که در مقوله سحر و جن‌گیری به ذهن می‌آید، این است که آیا با استفاده از علوم غریبه و سحر و جادو می‌توان بر افکار و رفتار دیگران تأثیر گذاشت؟ با توجه به اینکه نشر خرافات در جامعه موجب تشمت افکار آحاد جامعه می‌گردد، آیا اقرار به وجود قدرتی به نام جن‌گیری نوعی خرافه‌گرایی است یا اقرار به واقعیتی پیش رو؟

پاسخ این سخن، تفکیک بین خرافه و واقعیت در این مورد است؛ برخی از خرافات مرتبط با امور فراطبیعی که در جامعه رواج پیدا می‌کند ناشی از توجه بیش از حد به قوه خیال است. خیال‌پردازی گاه موجب ضربه زدن به جسم نیز می‌شود؛ برای نمونه:

- قدیمی‌ها می‌گفتند زن‌هایی که تازه زایمان کرده‌اند را تنها نگذارید؛ چراکه جنیان به سراغش آمده، او را اذیت خواهند کرد. این سخن از جهتی قابل توجه است که این بانو در آن حالت ضعف بدنی و به ویژه در حال تنهایی، نمی‌تواند خیالاتش را - که به سبب ضعف جسمانی قلمرو بیشتری برای تحرک پیدا کرده‌اند - کنترل کند. پس در ذهنش صورتی خیالی ساخته، از آن تأثیر می‌پذیرد.

- و نیز می‌گفتند اگر صبح زود به حمام بروی جنیان را می‌بینی و این نبود مگر اینکه اولاً تنهایی خیال‌پرور است. ثانیاً در فضای حمام به جهت بخار زیاد و کم بودن اکسیژن، به بدن فشار می‌آید و قوه وهمیه قوی شده، آدمی هر چه را انتظار دارد، در ذهن خود بازسازی می‌کند تا حدی که از آن تأثیر می‌پذیرد و حتی صورت ورم کرده او را می‌توان دید. او در واقع در آن تنهایی با رشد خیالات، از خودش کتک خورده، من او (نفس او) با قدرتش بر بدن او اثر خود را باقی گذاشته است درحالی که دیگران این تأثیرات را به پای جن یا بختک می‌گذارند.

- نمونه دیگر که شاهدی بر تأثیرپذیری از خیال می‌باشد، داستانی واقعی از رؤیا دیدن کسی است که طلبکارش بر پل صراط انگشتی از آتش بر بدنش نهاد و اثرش در بیداری پدیدار شد؛ شخصی خواب دید که روز محشر رفیقش از دل جهنم بیرون آمد و جلو او را گرفت و گفت یک ریالی که از تو طلبکار هستم بده و گر نه نمی‌گذارم از پل صراط به سوی بهشت رد شوی. او جواب داد اینجا که پول ندارم. گفت پس بگذار برای اینکه کمی خنک شوم انگشتم را روی بدنت بگذارم. آن شخص از سوز تماس انگشت او فریاد کشید و بیدار شد و دید واقعاً آن جای بدنش زخم شده است و به شدت می‌سوزد.^{۱۰} آری! خیالش، به عالم قیامت سیر کرد و تحت تأثیر آن عالم قرار گرفت و آن تأثیر را به بدن منتقل نمود. روحش به قیامت رفت و از آن عالم متأثر شد و این اثر در بدن او ظاهر شد.

- در فرانسه برای اینکه ثابت کنند روان انسان بر بدنش تأثیر می‌گذارد، در محکمه، مجازات فردی را این چنین قرار دادند که باید آهن گداخته‌ای را روی دستش بگذارند. آنگاه برای اجرای حکم جلوی فرد زندانی کوره-ای روشن کرده، میله‌ای را هم در کوره گذاشتند تا خوب داغ و قرمز شد. سپس دست‌های فرد زندانی را به تخت

^{۱۰} ر. ک. به: داستان‌های شگفت، شهید دستغیب.

بسته، پس از آن چشمانش را بستند. درحالی که او در ذهن خود تصور می کرد که می خواهند آهن قرمز را روی دستش بگذارند میله آهن قرمز را نزدیک دستش آوردند ولی میله ای سرد را روی دستش گذاشتند؛ زندانی فریاد زد سوختم و بعد هم دستش تاول زد .

- ابن سینا می نویسد تخته ای با عرض کم و طول ده متر را بر سطح زمین قرار داده، به شخصی بگوید بر روی آن راه برود؛ امکان اینکه پایش از روی تخته جدا شود بسیار کم است. ولی اگر همین تخته را بر روی ارتفاع چهار متری قرار دهید، به طوری که زیر آن تخته خالی باشد و آن شخص بخواهد روی آن حرکت کند، امکان سقوطش زیاد می شود؛ زیرا در حالت دوم تصور افتادن در او قوی تر است. ابتدا او در ذهن خود افتادن را تصور می کند و سپس به ماهیچه هایش عکس العملی مطابق سقوط کردن را دستور می دهد.

و

با دقت در این نکته که قدرت خیال بخشی از قوه ادراکی انسان است که در اثر تقویت و ترغیب منجر به خرافه گرایی نیز خواهد شد، باید از بسیاری خرافات ساخته ذهن بشری و رواج یافته در جامعه دوری جست. اما این همه به معنای انکار وجود جنّ و نیز انکار بهره گیری از قدرت جنّیان به سبب ارتباط با آنها نیست. جنّها که از آتش خلق شده اند (رحمن: ۱۵) مانند انسانها موجودات مختاری اند که هم صنف خوب دارند و هم صنف بد. شاهد بر اینکه در میان جنّ افرادی وجود دارند که اهل ایمان هستند، آیه اول و دوم سوره جنّ است. افزون بر اینکه این دسته از اجنه به شهادت فحوای آیه ۷۴ سوره «الرحمن» از نعمت حوری بهشتی نیز برخوردار خواهند شد. برخی دیگر از جنّها به تبعیت از شیطان بزرگ - که در اثر استکبار برخلاف فرمان خداوند، در مقابل آدم سجده نکرد (بقره: ۳۴) - راه شرارت را در پیش گرفته اند. با توجه به اینکه رتبه جنّیان از نظر وجودی از انسانها پایین تر است، درخواهی یافت که ارتباط با اجنه شرور تا چه اندازه مؤونه و پستی به دنبال دارد. شهید مطهری در این مورد می نویسد:

به ندرت انسانهایی پیدا می شوند که می توانند ارتباط با جنّ پیدا کنند. ولی کسانی که به جنبه های معنوی انسان می اندیشند این کار را کار غلط و بدی می دانند و معتقدند که روح انسان را خراب و فاسد می کند؛ نه تنها برای انسان کمالی شمرده نمی شود، بدتر انسان را خراب می کند. این جور ادعا می کنند که معاشرت با جنّ در روح انسان آن اثری را

می‌گذارد که معاشرت با انسانهای پست منحنط کوتاه‌فکر گرفتار به یک نوع آلودگی‌ها. چگونه اگر انسان با آنها معاشرت داشته باشد روحش را پست و منحنط می‌کند؟^{۱۱}

بدین جهت جادوگری حرام است؛ چراکه جادوگر کارهایی انجام می‌دهد تا شیطان به کمکش بیاید و برای این امر مجبور می‌شود به هر پستی و رذالتی تن دهد. برای نمونه استادش به او دستور می‌دهد تا مدتی خون بخورد و در مدفوع خود بنشیند تا روحش پست شود یا چنان‌که شهید دستغیب در کتاب «قرآن و قیامت» می‌نویسد که برخی از آنها قرآن را به کف پای خود بسته، از بول خود می‌خورند تا با شیاطینی از جن ارتباط برقرار کنند.^{۱۲}

آیه ۱۰۲ سوره بقره داستان جادوگرانی است که به واقع با شیطان ارتباط داشتند و به شیطان در رسیدن به مقاصد فاسدش یاری می‌رساندند. این آیه نشان می‌دهد نقش شیطان - که به شهادت آیه فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ (کهف: ۵۰) از جن است - در آموزش سحر به دیگران واقعی است.

خلاصه آنچه ذکر شد اینکه با دوری از خرافه‌هایی که در ذهن عوام نقش بسته است و با انکار قدرت جادوگرانهایی که از قدرت بیان و تردستی خویش و با سوء استفاده از قوه خیال‌پردازی مردم در پی فریبکاری برمی‌آیند (طه: ۶۶)، اقرار به وجود جادوگرانی که رابطه با شیاطین را دستمایه فتنه‌گری خویش کرده‌اند، معقول و منطبق با برداشت‌های قرآنی است.

اگر باور کنیم که سحر با بهره‌گیری از قدرت شیطان ممکن است، پرسش درستی است اینکه در تقابل ولایت الهی و عداوت شیطانی پیروزی با کیست؟ اگر شیطان قدرتی در عالم محسوب شود و شیطان پرستان و جن‌گیرها قدرت تصرف در امور روزمره را دارد، چگونه می‌توان به وعده نصرت الهی دلخوش بود؟

در پاسخ دادن به این پرسش، ذکر مبحثی اساسی است: جادوگری، شیطان پرستی و کابالیزم خرقة‌هایی بودند که ابلیس برای مقابله با دین الهی و در جهت به انحراف کشیدن مردم بر دوش مردانی از جنس انس انداخت تا نماینده شیطان باشند. به این ترتیب برخلاف باور جن‌گیران که در به خدمت کشیدن جن‌های شرور خود را به ریاضت‌های باطل مشغول می‌کنند، این، شیطان است که آدمیانی که «اجنه را می‌پرستیدند و به آنها باور داشتند»^{۱۳} را در جهت مقصد خویش به خدمت گرفته و آنها را به امور پست دچار کرده است اما خداوند متعال که در آسمان

۱۱. مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۷۹۰.

۱۲. قرآن و قیامت (تفسیر سوره طور)، شهید دستغیب، ص ۷۷.

۱۳. كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (سبأ: ۴۱).

خلقت نقش **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (بقره: ۲۰) را به تصویر کشیده است در طول تاریخ، بارها عرصه را برای ظهور مریدان شیطان و فرزندان ابلیس تنگ کرد؛ از جمله تودهنی‌هایی که خداوند متعال بر شیطان و اهل شیطان زد: ۱. دستور دادن به ابلیس که بر آدم سجده کند؛ روش نادرست شیطان در استکبار ورزیدن و در نتیجه کفرش موجب شد تا از آستان ولایت الهی و از جمع فرشتگان رانده شود.

۲. مبعوث شدن حضرت موسی (ع) که با معجزه عصای خود همه دسیسه‌های جادوگری را درهم پیچید؛ و آنگاه که ابلیس با مهره‌های خود از سامری، بلعم باعورا و ... به فتنه‌گری پرداخت، هدایت ولایی موسی بود که راه بر شیطان می‌بست. گلایه وی از قوم بنی‌اسرائیل (صف: ۵) نشان از آزار بسیاری دارد که آن قوم بر حضرتش وارد کردند. پس از آن حضرت نیز نقطه ضعف ابلیس در به انحراف کشیدن بنی‌اسرائیل - که با نمادهای کابالسم در مصر باستان آشنا بودند - حضور پی‌درپی پیامبران بود تا آنجا که از زمان خروج آنها از مصر تا پایان آوارگی و اسارت آنها در بین‌النهرین، هفتاد پیامبر در میان قوم بنی‌اسرائیل ظهور کرده، به مبارزه با مظاهر خرافه‌پرستی پرداختند. پیروان سامری در راه قوام‌بخشی مسلک خویش، ننگ قتل پیامبران را نیز به جان خریدند (آل‌عمران: ۲۱) تا شاید ندای نوحید خاموش شود.

۳. قدرت ولایی حضرت داود و سلیمان نبی (ع)؛ خداوند به داود نعمت‌هایی داد که زمینه‌های عوام‌فریبی ابلیس را بی‌اثر می‌کرد؛ مانند اینکه وقتی داود زبور را تلاوت می‌کرد کوه‌ها با او هم‌صدا می‌شد و مرغان، جمع شده با او هم‌آواز می‌شدند و نیز فن ذوب کردن آهن به او آموخته شد. (سبأ: ۱۰) تا اینکه داود نبی از دنیا رفت و فرزندش سلیمان به جای او نشست. حضرت سلیمان از خداوند خواست تا به او قدرتی عطا کند که بر شیاطین مسلط شود (ص: ۳۵-۳۸) و خداوند به لطف خویش سلیمان را بر باد و شیاطین و ... مسلط نمود. به این ترتیب بشری از سلاله پاکان، جنیان را به خدمت گرفت و قدرت‌طلبی ابلیس را محدود کرد. داستان شگفت حکومت سلیمان آنگاه که به پایان می‌رسد نیز، تابلویی از ضعف اجنه را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد دایره علم آنها همانند دایره قدرتشان به اراده الهی محدود است؛ سلیمان بر فراز قصری که جن‌ها در حال ساختنش بودند درحالی‌که به عصایش تکیه زده بود، جان داد ولی از این ماجرا کسی آگاه نشد مگر آنگاه که موریانه عصا را خورد و سلیمان به زمین افتاد. (سبأ: ۱۴) این چنین شد که فرمانروایی خداوند در پنهان نگه داشتن آنچه اتفاق افتاده است، و ضعف اجنه - اسطوره‌های علم به غیب و پیشگویی‌های خیره‌کننده - در بی‌خبری از آنچه پیش‌رو داشتند، به رخ کشیده شد. گویی سیمرغ در جولانگه خویش مگس را به سُخره گرفته است.

۴. تجلی نور محمدی (ولادت پیامبر اکرم(ص)) و جلوگیری از استراق سمع شیاطین با «شهاب مبین»؛ به این ترتیب شیطان‌ها از اینکه به قرآن کریم و لوح محفوظ و مکالمات فرشتگان دست یابند، منع شدند. (حجر: ۱۶-۱۸) در روایت است که با تولد رسول خدا(ص) ابلیس از حضور در آسمان‌ها محروم شد.^{۱۴} علامه طباطبایی(ره) در این مورد می‌نویسد:

در روایات آمده: که شیطانها تا قبل از بعثت عیسی (ع)، تا آسمان هفتم بالا می‌رفتند؛ همین که آن جناب مبعوث شد، از آسمان چهارم به بالا ممنوع شدند، و سپس وقتی پیامبر اسلام (ص) مبعوث شد، از همه آسمانها ممنوع گردیدند و هدف تیرهای شهاب قرار گرفتند.^{۱۵}

آنچه مذکور شد در پی بیان این نکته است که جنگ و ناسازگاری شیطان با ولایت، اگرچه در مدت خلقت انسان استمرار دارد اما هرچه به آخرالزمان نزدیک‌تر می‌شویم، از قدرت و محدوده مانور ابلیس کاسته می‌گردد؛ زیرا این خداوند متعال است که در بزنگاه‌های تاریخ قدرت لایزال خویش را به رخ کشیده است. از سویی دیگر اولیای الهی جنود خداوند بر زمین هستند که در مقابل ارتش شیطان شمشیر می‌زنند. هم‌اکنون در پرتو ولایت حضرت مهدی(عج) و به معجزه دعای آن وجود پاک و به همت ارادتمندانی راستین، شرور بسیاری از دامنه اسلام و مسلمین دفع می‌گردد. سید علی سیستانی در عراق، سید علی خامنه‌ای در ایران و سید حسن نصرالله در لبنان خط مقدم نبرد خداپرستی و شیطان‌پرستی هستند. افزون بر اینکه در کشور اسلامی ایران، شاگردانی از مکتب امام صادق(ع) به زیّ عارفانه و البته غریبانه خویش ادامه می‌دهند درحالی‌که با قدرت ایمان خویش، شیطان را به تسخیر خود درآورده‌اند و هیبت پوشالی‌اش را شکسته‌اند. خانه این بزرگان، محل رفت و آمد فرشتگان و جنیان مسلمانی است که به خواست خویش نه به ورد و تسخیر و زنجیر برای خدمت‌رسانی کمر همت بسته‌اند که اگرچه برخی از این بزرگان در علوم غریبه مانند جفر، رمل، تسخیر جنّ و ... استاد باشند، به‌کارگیری آن را جز در مورد دفع شرّ حرام می‌دانند.

پس از این سخن زمینه‌ساز آغازین، اینک زمان آن رسیده تا پرسش ابتدای بحث را به پاسخ بنشینیم: با تعبّد به این مطلب که هیچ قدرتی در ولایت خدا جز به اذن الهی، تأثیرگذار نیست؛ چنان‌که می‌فرماید:

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا. (انعام: ۵۹)

یک برگ فرو نمی‌افتد مگر آنکه خدا از آن آگاه است.

^{۱۴}. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۷۳.

^{۱۵}. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۱۴۳.

و نیز در مورد محدوده تأثیر عمل جادوگران می‌فرماید:

وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. (بقره: ۱۰۲)

هیچ جادوگری، هیچ ضرری به کسی نمی‌تواند برساند، مگر به اذن خدا.

و با ایمان به این اصل که خداوند مدافع مؤمنان است؛ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا. (حج: ۳۸)؛ خلاصه با اعتقاد راسخ به توحید افعالی، نمی‌توان انکار کرد که اموری از این دست همانند عوامل روزمره زندگی توان تأثیرگذاری در محدوده خود را دارند. همان‌طور که روح‌های پاک می‌توانند از خود انوار معنوی القا کرده، عزم‌ها را در توجه به معنویات جذب کنند، بعضی از روح‌ها چون در مسائل پست متمرکز شده‌اند، می‌توانند افراد دیگر را تحت تأثیر تنگ‌نظری خود قرار داده، در نتیجه به بدن نیز آسیب رسانند. از این جهت است که در روایات ذکرهای «یا حیُّ یا قیُّوم»، «آیه‌الکرسی» (بقره: ۲۵۵-۲۵۷)، «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (قلم: ۵۱) و نیز خواندن سوره توحید، فلق و ناس برای دفع شرّ شیاطین انس و جنّ وارد شده است.

بنابراین تأثیر افکار بر افکار یک واقعیت است، اما این امر نباید سبب رواج فالگیری، رمالی، احضار روح و جادوگری گردد؛ چراکه چنین رویه‌ای موجب جدایی از اولیای الهی و علمای ربانی، خروج از دامنه ولایت خدا و ورود به دامن ولایت شیطان می‌گردد. بلکه شایسته است با حضور در گستره ولایت خدا، امنیت و آرامش را تجربه نمود؛ وقتی در آیه‌الکرسی می‌خوانی: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ با قلبت تصدیق می‌کنی که جز او معبودی نیست و او حی و قیوم است و تمام حیات و قوام هر کس از اوست. در چنین حالتی که تمام توجه جانت متوجه خداست، از نور پروردگار بهره‌مند شده، از شرّ شیطان ایمن خواهی بود.

ه. احکام شرعی برخی علوم غریبه

آنچه برای انسان شریعت‌مدار مهم است، حکم شرعی مراجع عظام در موضوع به‌کارگیری این علوم غریبه می‌باشد که حسن ختام این فصل به چند مورد آن اشاره می‌شود؛ سؤال این است که آیا شعبده‌بازی، احضار ارواح، سحر و جادوگری، فالگیری، جن‌گیری، جایز است؟ این کارها در چه صورتی حرام است؟ شغل قرار دادن آنها و کسب درآمد از این طریق چه حکمی دارد؟ نظر اسلام در مورد هیپنوتیزم چیست؟ هیپنوتیزم از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟ پاسخ این احکام از کتب مراجع عظام مستفاد خواهد بود:

- شعبده بازی و پول دادن برای آن مانند سحر جایز نیست، ولی مجرد دیدن آن، بدون صدق اعانت و کمک به آن، مانعی ندارد.^{۱۶}

- [احضار ارواح] اگر معرضیت خطر یا ضرر برای مسلمانی نباشد و اذیت روح مؤمنی هم نباشد، در امور حلال جایز است.^{۱۷}

- یادگیری سحر و جادوگری، حرام است مگر برای ابطال سحر و جادوگری.^{۱۸}

- فال قهوه و امثال آن از خرافات است، و شرعاً اعتباری ندارد، و گرفتن پول در مقابل آن جایز نیست.^{۱۹}

- تسخیر جن در صورتی که موجب ضرر به کسی باشد که ضرر رساندن به او جائز نیست حرام است. والله

العالم.^{۲۰}

- [هیپنوتیزم] اگر به منظور غرض عقلایی و بارضایت کسی که می‌خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه

با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.^{۲۱}

فصل سوم

جن

الف. ماهیت جن

جن چگونه موجودی است؟ آیا می‌تواند به انسان ضرری برساند؟ راه دفع شرّ جن چیست؟ فلسفه آفرینش جن

کدام است؟ و سؤالاتی از این دست، در کتب متعددی با موضوع جن تبیین شده است. اما به عنوان مقدمه‌ای بر بحث

اصلی یعنی جریان انحرافی از بیان خلاصه مطلب گریزی نیست.

بهترین راه برای باور به وجود جن و اطلاع از چگونگی زندگی آنها در وهله اول رجوع به قرآن کریم است که

در آیات متعددی از وجود چنین موجودی و از فلسفه آفرینش آن سخن رانده است. در مرحله بعدی روایات

متعددی که در این باب وارد شده‌اند، راهگشای مسأله هستند.

۱۶. استفتائات، آیت الله العظمی بهجت، احکام موضوعات متفرقه، مسأله ۱۸۷۰.

۱۷. استفتائات، آیت الله العظمی بهجت، احکام موضوعات متفرقه، مسأله ۱۸۷۱.

۱۸. استفتائات، آیت الله العظمی نوری همدانی، ج ۲، احکام کسب و کار حرام، مسأله ۵۶۴.

۱۹. استفتائات، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۳، متفرقه، مسأله ۱۵۹۵.

۲۰. استفتائات، آیت الله العظمی وحید خراسانی، احکام کسب های حرام و بعضی گناهان متفرقه، مسأله ۱۵.

۲۱. اجوبه الاستفتائات، آیت الله العظمی خامنه ای، سحر، شعبده، مسأله ۱۲۳۵.

جنّ موجودی مادی بوده، همانند انسان دارای جسم و روح است. (اعراف: ۱۷۹) آفرینش جنّ - که پیش از آفرینش انسان تحقق یافت (حجر: ۲۶-۲۷) - از جنس مادی آتش است. (رحمن: ۱۵؛ اعراف: ۱۲) آنها نیز جنس نر و ماده دارند. (جنّ: ۶) علامه مجلسی در این مورد می‌فرماید:

بین امامیه بلکه مسلمین اختلافی نیست در اینکه جنیان و شیاطین، اجسامی لطیف هستند که گاهی دیده می‌شوند و گاهی دیده نمی‌شوند و حرکاتی سریع دارند و بر کارهای سخت و سنگین توانمندند و همچون خون در رگ‌های آدمیان جریان می‌یابند و گاه خداوند متعال آنها را بر حسب مصالح به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون درمی‌آورد - چنان‌که سید مرتضی نیز بر همین عقیده است - یا اینکه خداوند به آنها قدرتی داده که به هر صورتی که بخواهند درآیند - چنان‌که ظاهر اخبار و روایات است - ... ۲۲

حکایات فراوانی از کسانی که جنّ را دیده‌اند نقل شده است؛ از جمله اینکه از سعد اسکاف نقل شده که نزد امام محمد باقر (ع) رفتم و اجازه شرفیابی خواستم، مواجه شدم با کاروان‌هایی از شتر که در پشت در صف کشیده بودند و با صداهایی بلند نیز مواجه شدم، در آن هنگام قومی عمامه بر سر مانند هندوها از در بیرون آمدند. گفت: من نزد امام (ع) رفتم و گفتم: یا بن‌رسول الله! امروز دیر اجازه فرمودید و من مردمی را دیدم عمامه بر سر و ناشناس. حضرت فرمود: ای سعد می‌دانی اینها چه کسانی بودند؟ گفتم: نه. فرمود: هم‌کیشان تو از طایفه جنّ بودند که مسائل حلال و حرام و احکام دین خود را از ما می‌پرسند. ۲۳

و نیز علامه تهرانی (ره) از علامه طباطبایی (ره) نقل می‌کند: در تهران که بودم آقا سید نورالدین - آقا زاده کوچک ایشان - آمد و گفت آقای بحرینی که توان احضار جن را دارد در تهران است، آیا می‌خواهید او را نزد شما بیاورم؟ آقا می‌فرماید: اشکال ندارد - دقت بفرمائید؛ علامه طباطبایی دنبال این کارها نمی‌روند - بالاخره بحرینی آمد. گفت: یک چادر بیاورید و دورش را بگیرید. ما دور چادر را گرفتیم. حدود دو وجب از زمین فاصله داشت، در این حال جنینان را حاضر کرد و صدای غلغله و همهمه شدیدی زیر چادر برخاست و یک موج بسیار شدیدی چادر را تکان می‌داد و می‌لرزید به طوری که نزدیک بود چادر از دست ما خارج شود، بعد گفت: زیر چادر را نگاه کنید، دیدیم آدمک‌هایی به قامت دو وجب زیر چادر بودند، تکان می‌خوردند و رفت و آمد داشتند. من با

۲۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۸۳.

۲۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ در مورد جنیان شیعه که در خدمت امامان معصوم (ع) بوده‌اند، روایات دیگری نیز در بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳ آمده است

کمال فراست متوجه بودم که این صحنه چشم‌بندی و صحنه‌سازی نباشد، دیدم نه، صد در صد وقوع امر خارجی است.^{۲۴}

ویژگی جسمانی اجنه - که دارای جسم لطیف هستند- آنها را توانا می‌کند تا مسافت‌های طولانی را به اندک زمانی طی کنند یا اینکه اجسامی را از راه دور به جایی دیگر منتقل کنند یا از حوادثی که در مکان‌های دور اتفاق می‌افتد، خبر دهند. (نمل: ۳۹) و نیز جن با ویژگی‌های جسمانی که دارد، توانایی آزار رساندن به انسان را دارد. از مواردی که برای دفع شر جن در روایات سفارش شده، می‌توان به این امر اطمینان یافت؛ از جمله اینکه در مورد تأثیر قرائت سوره جن روایات متعددی وارد شده است. اگرچه در هیچ یک از این روایات بر عدد خاصی تأکید نشده، اما می‌توان به تأکید روایات بر تکرار خواندن این سوره، مهر تأیید زد؛ چنان‌که امام جعفر صادق (ع) فرمود:

مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ لَمْ يُصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَيْءٌ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَلَا نَفْثِهِمْ وَلَا سِحْرِهِمْ وَلَا مِنْ كَيْدِهِمْ وَكَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ.^{۲۵}

هر کسی سوره «جن» را بسیار بخواند، هرگز در دنیا چشم زخم پریان و جادو و افسون و نیرنگ آنان به او نمی‌رسد، و با محمد(ص) همراه خواهد بود.

نکته دیگر در مورد اجنه این است که فلسفه آفرینش جن با انس یکسان بوده، غرض از خلقت آنها عبادتی است که از روی معرفت باشد. (ذاریات: ۵۶) جن موجودی عاقل، و صاحب اراده و قدرت انتخاب است که می‌داند اگر راه عبودیت را در پیش نگرفته، به عصیان و نافرمانی روی آورند، هیزم آتش جهنم خواهند شد. (جن: ۱۴-۱۵) وجود چنین زمینه‌اختیاری برای جن، موجب می‌شود که بتوان گفت برخی از اجنه مسلمان و برخی کافر هستند. (جن: ۱۴-۱۵) چنان‌که از روایتی - که ابی‌بن‌کعب از رسول‌اکرم(ص) نقل کرده است و به ثواب قرائت سوره جن نظر دارد- می‌توان وجود دو دسته ایمان‌آوردگان به نبی‌اکرم(ص) و منکران حضرتش را شناسایی نمود؛ آن حضرت می‌فرماید:

وَمَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْجِنِّ أُعْطِيَ بِعَدَدِ كُلِّ جَنِّيٍّ وَ شَيْطَانٍ صَدَقَ بِمُحَمَّدٍ ص وَ كَذَّبَ عَتَقَ رَقَبَةً.^{۲۶}

هر کس سوره جن را تلاوت کند به تعداد هر جن و شیطانی که رسالت محمد(ص) را گواهی یا انکار کند، پاداش آزاد کردن برده به او داده می‌شود.

^{۲۴} «نگرشی بر مقاله ی بسط و قبض تتوریک شریعت»، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۹۲

^{۲۵} بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۱۸

^{۲۶} مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

ب. ماهیت شیطان

شیطان در فرهنگ قرآنی به معنای شرور است؛^{۲۷} چه از جن باشد چه از انس. (انعام: ۱۱۲) شیاطین جنی پیوسته در پی آزار انسان‌ها و گمراه کردن آنها هستند. (انعام: ۱۱۲) از اشارات قرآن کریم می‌توان دریافت برخی از اقسام جنون، در اثر جن‌زدگی و آزار شیاطین از اجنه است. (بقره: ۲۷۵) یاد خدای متعال (اعراف: ۲۰۱)، پناه بردن به او و یاری خواستن از وی (مؤمنون: ۹۷-۹۸؛ ناس: ۱-۶)، تلاوت آیات قرآن کریم، به ویژه آیه‌الکرسی (بقره: ۲۵۵)، معوذتین (سوره‌های ناس و فلق)، سوره ص (سوره سی و هشتم قرآن)، و رعایت دقیق آداب شریعت در زوایای گوناگون زندگی، آدمی را از شیطان و کفار از اجنه محفوظ دارد؛ برای نمونه در روایتی آمده است که از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: آیا شیطان با انسان هم‌غذا می‌شود؟ حضرتش فرمود:

نَعَمْ كُلُّ مَائِدَةٍ لَمْ يُذْكَرْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْهَا يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مَعَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ عَنْهَا وَ نَهَى عَنْ أَكْلِ مَا لَمْ يُذْكَرْ عَلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْأَنْعَامِ وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

آری. هر سفره غذایی که بسم‌الله بر آن گفته نشود، شیطان با کسانی که بر آن سفره می‌نشینند، همراه می‌شود و [به این سبب] خداوند برکت را از آن سفره می‌برد؛ چراکه خداوند از خوردن آنچه بسم‌الله بر آن گفته نشود، نهی فرمود؛ چنان‌که در سوره انعام فرمود: وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (انعام: ۱۲۱)^{۲۸}

ائمه هدی (ع) برای درمان ماندن از بلایا، چشم‌زخم و شرّ شیاطین جن و انس، افزون بر خواندن آیات قرآنی از برخی ادعیه و اذکار به نام «حرز» و «تعوذ» بهره برده، به دیگران نیز سفارش می‌کردند.^{۲۹} ابلیس^{۳۰} یکی از شیاطین و از جن است (کهف: ۵۰) که به سبب نافرمانی دستور خداوند در سجده بر حضرت آدم (ع)، از درگاه الهی رانده شد. (بقره: ۳۴؛ حجر: ۳۱-۳۵) تعبیر قرآنی ابلیس را موجودی حقیقی، نه پنداری یا نمادین، معرفی می‌کند؛ چنان‌که قرآن از گفتگوی ابلیس با حضرت آدم (ع) خبر می‌دهد (طه: ۱۲۰-۱۲۱) و تمثیل ابلیس برای برخی پیامبران حکایت شده است.^{۳۱}

ج. پیامبر اجنه

^{۲۷} المیزان، ج ۲، ص ۴۱۲.

^{۲۸} بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۸.

^{۲۹} ر. ک. به: الکافی، باب الحرز والوعوذ، ج ۲، ص ۵۶۸-۵۷۳.

^{۳۰} برای شناخت چهره جامعی از شیطان ر. ک. به: کهف: ۵۰؛ ص: ۷۱-۷۹؛ اعراف: ۱۱-۲۵؛ طه: ۱۱۶-۱۲۷؛ حجرات: ۲۸-۴۴؛ بقره: ۳۲-۳۹؛ اسراء: ۶۳-۶۸.

^{۳۱} همان، ج ۲، ص ۳۱۴.

با استناد به برخی آیات می‌توان معتقد شد که جنیان، پیامبرانی از جنس خود دارند؛ آنجا که می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا. (انعام: ۱۳۰)

ای جمعیت جن و انس آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند و آیات مرا بازگو نکردند و در باره ملاقات چنین روزی به شما اخطار نمودند.

با تکیه بر این نکته که آفرینش جن قبل از آفرینش انسان‌ها بوده و آنها مأمور به تکلیف و عبادت بوده‌اند، پس این آیه کریمه دستکم دلالت دارد بر اینکه آنان پیش از آفرینش حضرت آدم(ع) پیامبرانی از جن داشتند. این قول به شهادت روایتی تقویت می‌شود که از وجود پیامبری به نام یوسف در میان جن خبر می‌دهد.^{۳۲} اما پس از آفرینش انسان‌ها، قرائن حکم می‌کند که اجنه از پیامبران انسانی تبعیت می‌کردند؛ به‌ویژه رسول گرامی اسلام(ص) مأمور دعوت طایفه جن نیز بوده است؛ چنان‌که ابی‌حمزه ثمالی از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا (ص) إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.^{۳۳}

همانا خداوند حضرت محمد(ص) را به سوی جن و انس فرستاده است.

فصل چهارم

جریان انحرافی

الف. تعریف جریان انحرافی

واژه انحراف (Deriance) در جامعه‌شناسی این‌گونه تعریف می‌شود:

هرگونه رفتاری است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروه‌های مشخص درون جامعه منطبق و سازگار نباشد. انحراف دوری جستن و فرار از هنجارهاست و هنگامی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نمی‌کند.^{۳۴}

بنابراین افراد یا گروه‌های منحرف بر اساس یک شاخص و معیار جامع تعریف و سنجیده می‌شود. مراد از «جریان انحرافی» در این نوشتار اصطلاحی است که در سیاست روز ایران مصداق خود را یافته است. گرچه عنوان جریان انحرافی با بار معنایی منفی خویش، گروهی را تداعی می‌کند که از جریان مستقیم به‌کژراهه و از راه به بیراهه رفته‌اند، اما سخن صحیح آن است که صد افسوس این جریان به گروهی اطلاق می‌شود که از آستین جریان

^{۳۲} تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، ج ۱، ص ۷۶۸.

^{۳۳} الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳.

^{۳۴} مبانی جامعه‌شناسی، بروش کوئن، ص ۲۱۵.

اصول‌گرا بیرون آمده است که از آنها انتظار پارسایی و استقامت می‌رود. از این رو بازشناسی مروّجان جریان انحرافی و شناسایی انحرافشان که در جمع رهروان حضور داشته، به لطائف‌الحیل قصد واژگونی ساختار انقلاب را دارند، مشکل است و نیاز به ژرف‌اندیشی دارد. در اینجا برخی از نشانه‌ها و شاخصه‌های این جریان که با تفحص از عملکرد و برخی سخن‌های جسته‌گریخته آنان قابل کشف است، اشاره می‌شود:

۱. استفاده ایزاری از عنصر مهدویت آنهم با نگرشی سطحی که در فلسفه انتظار، مفاهیم جهاد، استکبارستیزی،

زمینه‌سازی ظهور، و اطاعت از ولایت فقیه رنگ باخته‌اند؛

۲. تأکید افراطی بر باستان‌گرایی، ایرانی بودن، مکتب ایرانی، ملی‌گرایی و تمجید خاص از آثار به جا مانده

دوران قبل از اسلام مانند جشن نوروز و منشور کوروش؛

۳. جهت‌گیری به سوی اسلام منهای روحانیت و حکمرانی منهای ولایت؛

۴. اعتقاد به اومانیسیم اسلامی و انسان‌محوری در مقابل دین‌مداری و خدامحوری؛

۵. تبلیغ معنای صلح جهانی مغایر با شعارهای آرمانی انقلاب و در تقابل با آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)؛

۶. عرفان‌گرایی کاذب و معناگرایی خرافه‌آمیز، و در پی آن تن دادن به رابطه با اجنه و شیاطین؛ با شناخت دقیق

از رویکردهای عملی این جریان می‌توان به رگه‌های از میل به جادوگری و جن‌گیری برای تسلط بر نظام سیاسی ایران پی برد.

ب. ارتباط جریان انحرافی با فراماسونری

ادعای عالمان دینی مانند علامه مصباح یزدی بر آن است که این جریان به صورتی مرموز در لایه زیرین دولت

نفوذ کرده، قصد برپایی فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه سال ۱۳۸۸ ه.ش را دارد. گویی فراماسونری بار دیگر در جامعه رو به

پیشرفت ایران سربرآورده، ناقوس جنگ می‌نوازد. گرچه نوشتار حاضر درصدد نیست تا صحت و سقم این گفتار را

به تحلیل بنشیند، اما سعی دارد تبیین دقیق کلام این فیلسوف بصیر را به تصویر بکشد و نشان دهد با چه نگاهی

می‌توان بین جریان انحرافی و جریان فراماسونری ارتباطی منسجم برقرار کرد.

۱-ب. نسبت مکتب ایرانی با ایدئولوژی ماسونی

آنچه امروزه با عنوان «مکتب ایرانی» شهرت یافت، یکی از ایده‌هایی است که سخنگوی این جریان یعنی رحیم

مشایی به آن اشاره داشته، نشانگر شگرد بدیع این جریان انحرافی است. مسأله آنگاه خود را آشکار می‌کند که

تفسیر قانع‌کننده‌ای از این عنوان در دست نیست و درجه امید به صواب آنچه در عرصه سیاسی کشور تبیین و ارائه می‌گردد، اطمینان‌بخش نیست. پیش از ورود به بحث، سزاوار است تذکر داده شود که در برخورد با مبلغان شعار مکتب ایرانی، نباید مواجهه انتقادی را صرفاً به سطح یک جدال سیاسی تنزل داد و از خطر معرفتی آن برای «اسلام ناب محمدی» غفلت کرد بلکه باید دانست این جریان نوظهور - که خود را به خاستگاه اصیل فلسفی اشراق اسلامی متصل کرده، در پی کسب پتانسیل عمیق اجتماعی و نیرومند اقتصادی است - خود را برای کودتای نرم ایدئولوژیک ماسون‌ها در ایران آماده می‌کند که اثرات آن، در انتخابات آینده مشاهده خواهد شد.

نکته مهم دیگر این است که گاه معرفت‌شناسی جریان انحرافی، خود به انحراف می‌رود؛ چراکه وقتی سخن از مکتب ایرانی شد، داد مخالفت با ملی‌گرایی سر داده، شعاردهی بر ضدّ ملی‌گرایان حتی به نبش قبر فردوسی نیز کشیده شده است؛ در حالی که بانی خیر(!) مکتب ایرانی با ملی‌گرایی نسبتی ندارد و به نیت خویش می‌اندیشد. ای کاش ناشیانه از آنچه در درون دارد سخن می‌راند آنگاه می‌شنیدی که می‌گفت: مگر تشیع در عالم کنونی مهدی جز ایران دارد؟ مگر پناه همه شیعیان عالم، ایران اسلامی نیست؟ مگر اهل سنت - که داعیه‌دار بیداری اسلامی‌اند - از اسلام ناب که سرچشمه‌اش از ایران می‌جوشد، ننوشیده‌اند؟ مکتب ایرانی یعنی قوام شیعه به ایران.

اگر مکتب ایرانی به ناسیونالیسم دینی ترجمه و تفسیر شود، چه ردّیه‌ای بر آن نوشته شده است؟ بانی خیر مکتب ایرانی آنگاه که لب به سخن باز کند و چنین تفسیری را با حس وطن‌پرستی - که مورد تأیید شهید مطهری نیز هست - درهم تقدیم کرده، سونامی شرّ به پا نماید، کدام خاکریزی پناهگاه دوران‌دیشان بصیر انقلاب خواهد بود؟ با این نگرش واقع‌بینانه، به اصل بحث می‌پردازیم. مکتب ایرانی را می‌توان به دو گونه تفسیر کرد: اول به معنای ملی‌گرایی و باستان‌گرایی، دوم به معنای شیعه دانستن مکتب ایرانیان. این دو تفسیر برگرفته از نوع نگاه اشراقی و صوفی‌گرایانه مشایی به مفهوم ایرانی بودن است؛ او با ظرافت خاصی تفسیر قومی و نژادی صرف از ایرانی بودن ارائه نمی‌کند بلکه آن را به مثابه نمود عالی فهم روحی و دینی یک انسان ایرانی می‌داند. به عبارت دیگر ایرانی بودن را نوعی تجربه مذهبی خاص معرفی می‌کند؛ چنان‌که می‌گوید: «حقیقت ملیت ایرانی حقیقت دین است» و نیز می‌گوید: «باور دارم واژه ایران ذکر است». در عین حال از ارضای روحیه ملی‌گرایی حامیان خود نیز غافل نمانده است و می‌گوید: «اگر ایرانیان نبودند، امروز بی‌تردید اسلام در میان خوارها توهم ناشی از ناسیونالیسم عربی مدفون بود».^{۳۵}

^{۳۵} هر سه مورد از: سخنرانی مشایی در مراسم اختتامیه همایش بزرگ ایرانیان در خارج از کشور، ۱۴ مرداد ۱۳۸۹.

بیان دیگر مطلب فوق این است: به نظر می‌رسد بتوان مکتب ایرانی در نگرش جریان انحرافی را به ناسیونالیسم دینی تفسیر کرد، اگر مراد آنها ناسیونالیسم ملی‌گرایانه نباشد. به عبارت دیگر اگر مدافعان مکتب ایرانی، مراد از آن را ملی‌گرایی ایرانی آنهم به نحو افراطی ندانند، تفسیری که نمی‌توانند از آن سرباز زنند، گرایش به ایرانی دانستن تشیع است. درحالی‌که این تفسیر با سندهای تاریخی ناسازگار است. بسیاری از خاورشناسان، تشیع را دارای سبقه و ریشه عربی می‌دانند و فرضیه ایرانی بودن را بی‌پایه می‌شمارند. برای توضیح بیشتر به مقاله «آیا تشیع یک مکتب ایرانی است؟ اثر استاد آیه‌الله جعفر سبحانی مراجعه کنید.

سؤال برجسته جامعه فرهیخته از مدعیان ارتباط جریان انحرافی با نگرش فراماسونری این است که چگونه می‌توان بین مکتب ایرانی و فراماسونری ارتباطی دستکم در باورها ایجاد کرد درحالی‌که فراماسونری خود را سازمانی جهانی می‌داند و اساس فعالیت خود را بر پایه تشکیل «حکومت جهانی» و نوعی «حکومت انترناسیونالیستی؛ فراملی‌گرایی»^{۳۶} قرار داده است؟

پاسخ را می‌توان با این جمله رقم زد که گرچه نسبت دادن ناسیونالیسم به فراماسونری در ظاهر، امری منطقی به نظر نمی‌رسد اما نکته این است که «انترناسیونالیسم سلطه‌جو» از آن جهت که در پی منفعت خویش است، با ناسیونالیسم ناسازگار نیست بلکه ادامه و استمرار آن محسوب می‌شود. فراماسونری صهیونیسم که یهود را «قوم برگزیده» می‌داند و در نهان جز به برتری نژاد خویش نمی‌اندیشد، فراملی‌گرایی را تنها برای جذب نیرو از کشورهای مختلف شعار خویش قرار داده است ولی در عمل برای رسیدن به هدف خویش از ملی‌گرایی در مقابل مذهب‌گرایی سود می‌برد. بر این اساس مکتب ایرانی در چارچوب نقشه فراماسونری جای می‌گیرد. از این‌روست که می‌توان نوشت: بی‌شک کسانی که از برتری نژاد آریایی دم می‌زنند و در مقابل داعیه‌داران پان-ترکیسم و پان‌عربیسم قرار می‌گیرند، هر سه را باید گمراهانی دانست که سنگ بنای حکومت جهانی یهود را بر بستر حماقت خویش بنا می‌نهند.

۱-۱-ب. تقابل طرح مکتب ایرانی با اسلام ناب

یکی از مقولاتی که موجب شد تا تفسیر مکتب ایرانی به ملی‌گرایی مهر تأیید بگیرد، دامن زدن طراحان مکتب ایرانی به باستان‌گرایی است. اگرچه باستان‌گرایی معادل ناسیونالیسم نیست اما در تقابل با اسلام همان نقش را ایفا می‌کند. حکم قاطع این بخش از سخن، آن است که مکتب ایرانی و باستان‌گرایی در تناقض آشکار با اسلام

^{۳۶}. تعبیر به فراملی‌گرایی از نظر اصطلاحات سیاسی مناسب نیست اما در عالم لغات، واژه‌ای مناسب‌تر از آن یافت نشد.

مستضعفین، اسلام انتظار و شهادت، و اسلام ناب محمدی است که فرهنگ خاصی را تداعی می‌کند؛ فرهنگی که تنها سبب برتری را تقوا نمی‌داند.

اما آنچه تحلیل مقاصد سیاسی را در این جریان مبهم می‌کند، جمع بین مهدویت و باستان‌گرایی است؛ آنها که در تحویل منشور کوروش به طرف بریتانیایی حلقه قدردانی هدیه می‌کنند، مروّجان فرهنگ مهدویت نیز هستند. گویی جریان انحرافی در حرکت ماریجی خود، بهره‌گیری از همه عناصر پیشروی را استراتژی خویش قرار داده است؛ درحالی‌که معمولاً ناسیونالیسم، ابزاری برای حمله به هویت اسلامی است، جریان انحرافی با درک این نکته که ملی‌گرایی صرف در جامعه مذهبی ایران تأیید حداقلی دارد، به پیوند باستان‌گرایی با اعتقاد سبز انتظار و مهدویت - آنها با تفسیری همانند تفسیر انجمن حجّیه - پرداخته است. سخن در این است که از یک سو، مبانی اسلام ناب با جریان‌های غیردینی و ناسیونالیستی در تناقض آشکار است و از سوی دیگر اعتقاد به مهدویت، اعتقاد به ظهور منجی جهانی است تا حکومت عدلی بنا کند که در آن نه ایرانی بودن بلکه با تقوا بودن معیار اعتبار است.

بی‌شک در برهه بیداری اسلامی ملت‌های منطقه که به پشتیبانی فکری و معنوی ایران چشم دوخته‌اند، تبلیغ برتری مکتب ایرانی و پیوند آن با مهدویت، تئوری شیطان است تا تشیع را به قدرت‌طلبی و انحصارگرایی بشناساند؛ گفتمانی نو که ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی شیعی را به داعیه‌داری حکومت بر جهان اسلام تفسیر می‌کند.

بر اساس چنین تحلیلی به نظر می‌رسد طرح مکتب ایرانی هدفمند و با انگیزه تثبیت قدرت بیان شده است. این طرح در تقابل با ایدئولوژی انقلاب و واژه کلیدی اسلام ناب در سخنان امام خمینی (ره) پی‌گیر نقش شیطانی خویش است. با این حال و در عین هدفمند بودن این طرح، ناشیانه است. چراکه با وجود ترسیم خط اسلام ناب به دست توانمند امام (ره)، بدعت مکتب ایرانی جایگاهی ندارد. از این رو بازشناسی اسلام ناب، در جریان غبارآلودگی فتنه ضروری است؛ رهبر انقلاب در ترسیم مرز بین اسلام ناب و اسلام آمریکایی می‌فرماید:

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت جایگزین اسلام خرافه و بدعت، اسلام جهاد و شهادت جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت، اسلام تعبّد و تعقل جایگزین اسلام التقاط و جهالت، اسلام دنیا و آخرت جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت، اسلام علم و معرفت جایگزین اسلام تحجّر و غفلت، اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی، اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی، اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و

بی‌خاصیت، اسلام نجاتبخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه دست قدرتها و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله جایگزین اسلام آمریکایی گردید.^{۳۷}

۲-ب. نسبت نگاه مشایی به انسان با ایدئولوژی ماسونی

یکی از اصول فراماسونری، اومانیسم و انسان‌گرایی است. از نظر فراماسون‌ها اصالت با انسان است و باید انسان به جای خدا بنشیند؛ آنچه باید در صدد تحققش بود، خواست و اراده انسان است و بس! یکی از معروف‌ترین اومانیست‌های قرن چهاردهم، «پیکور دلامیراندولا» است که در سال ۱۴۸۹م به دستور پاپ اینوسنت هشتم، به‌عنوان مروج عقاید بدعت‌گذارانه محکوم گردید. او در کتاب خود، «نتیجه‌گیری فلسفی کابالیست و الهیات»، نوشته است: «در جهان چیزی بالاتر از ستایش بشر وجود ندارد.»^{۳۸}

در مقایسه عقاید ماسونی با تفکرات مشایی و با دقت در طرز تلقی این جریان انحرافی، رگه‌هایی از شاخصه ماسونی اومانیسم را می‌توان در این جریان یافت؛ به بیانی دیگر هرچند سخنگوی این تفکر تلاش می‌کند نگاه خود به خدا و انسان را با مباحث عرفانی در هم آمیزد و منظور خود را در قالب انسان اسلامی - ایرانی ارائه کند تا محمل مناسب و قابل توجیهی برای کلام خویش مهیا نماید، اما وجود چنین تعابیری در دیدگاه شبه عارفانه به معنای نادیده گرفتن ادبیات فراماسونری نیست. برای روشن‌گری بیشتر، جمله‌ای از مشایی نقل می‌شود که در مراسم اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌گوید:

اگر یافتید جایی را که خدا تکریم شده اما انسان تکریم نشد، بدانید آن خدا همان خدا نیست و به این مسئله یقین داشته باشید و تردید نکنید؛ اگر دیدید جایی انسان تکریم شده است و خداوند پیدا نیست یقین بدانید که آنچه تکریم شده، انسان نیست.

چنین نگره‌ای به نگاه اومانستی بسیار نزدیک است. اومانیسم اسلامی که تکیه بر فرهنگ تصوف زده است، در نگرشی ژرف به «همسان‌پنداری» و در تحلیل‌های عمیق‌تر به «همذات‌پنداری» انسان و خدا می‌انجامد و از حیث معرفتی مغایر با اندیشه «فقر ذاتی انسان» است که در مکتب اسلام ناب محمدی با تعریف امام خمینی (ره) متجلی است. به این ترتیب این فرقه - که می‌کوشد خود را با عرفان و معنویت اسلامی گره بزند - رودررو با حقیقت عرفان

^{۳۷}. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰.

^{۳۸}. به نقل از: یحیی هارون، مبانی فراماسونری، ص ۷۰.

و سلوک حضرت روح الله(ره) قرار گرفته که می فرماید: «خدایا! ما بندگان ضعیف هستیم، ما بندگانمانی هستیم که هیچ نداریم، ما هیچیم و هر چه هست تویی.»^{۳۹}

۳-ب. ارتباط جریان انحرافی با جادوگری

اصل وجود جنّ به عنوان یکی از مخلوقات صاحب اراده خداوند، به شهادت قرآن قابل انکار نیست و ارتباط با جنّهای شرور برای معدود افرادی که ریاضت‌های غیرشرعی را بر خود تحمیل کنند، امکان‌پذیر است. سحر و جادو، واقعیتی است که در آموزه‌های دینی از آن نهی شده است و شیطان‌های انسی که جن‌گیرانی را به خدمت گرفته‌اند، در برهه‌های مختلف تاریخ قابل شناسایی‌اند.

سؤالی که در بدو امر رخ می‌نمایاند این است: آیا موضوع رمّالی و جن‌گیری در سطح مسئولان اداره کننده کشور واقعیت دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، راه مقابله با آن چیست؟

پاسخ این سؤال بنا بر شواهدی که وجود دارد، مثبت است. با اقرار به اینکه جریان انحرافی که به ساختار دولت تنیده شده، برای رسیدن به اهداف خویش از به خدمت گرفتن شیاطین جنّی نیز فروگذار نکرده است و این، خود روش مقابله مناسبی را می‌طلبد اما نباید غافل شد که ارتباط جریان انحرافی با جنّ یا توسل آنها به سحر و جادو، نباید بهانه‌ای برای سوق دادن کشور به خرافه‌گرایی گردد. گوساله سامری که مظهر شرک است البته باید درهم کوبیده شود اما نباید از پنهان شدن مبلغان کابالیسم در مخفی‌گاه سامری غافل شد. اینک که زهر اسرئیلیات وارد پیکره منسجم و متفکر جامعه اسلامی شده است، درمانش نه به دست رمّالان و جادوگران و نه به استفاده از باطل السحر بلکه بنا به فرمایش مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی) به رسوخ دادن باورها و عقاید دینی به عمق جان مردم و به ویژه نسل جوان و از بین بردن زمینه‌های گناه در جامعه است. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شورای انقلاب فرهنگی فرمود:

راه مقابله با تهاجم فرهنگی جبهه استکبار، گسترش و تعمیق رسالت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه‌های اخلاقی، رفتارهای فردی و اجتماعی، عقاید و باورهای دینی و مسائل سیاسی است.^{۴۰}

^{۳۹}. صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ۴۸۱.

^{۴۰}. بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۳/۲۳.

چنین حرکتی به عزمی جدی از سوی مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور، و تأمل و برنامه‌ریزی از سوی نخبگان، و نیز به‌روزرسانی سیاسی از سوی مردم نیازمند است تا در یرتو ولایت به کشف ریشه‌های فتنه و خنثی-سازی به‌موقع آن اقدام گردد.

البته باید توجه داشت که ادبیات فتنه‌گری جدید تنها منحصر به جادوگری و دامن زدن به فضای خرافه‌پرستی برخی افراد جامعه نیست، بلکه شعارهای مکتب ایرانی، انسان ایرانی، و تفسیرهای معنادار از قیام مسلمانان در شمال آفریقا، سوق دادن هدف‌ها به سوی انگیزه‌های ملی و تضعیف جایگاه ولی‌فقیه، همه و همه نشانه شیطنت‌های ریشه-دار این گروه شناخته شده، است.

مهم‌ترین راهکاری که مقام عظمای ولایت - که با درایت خویش این جریان را شناسایی کرد- در مقابله با فتنه جدید بر آن همت گمارده، روشنگری و بصیرت‌افزایی است. بصیرت در شناخت خط نفاق، دوری از خرافه‌گرایی، تجهیز فرهنگی جوانان در مقابل هجمه شیطان‌پرستی، تعمیق شعائر دینی، تبلیغ توحید ناب و فرهنگ مهدویت، و تحلیل مسائل روز از وظایف ولایتمداران در جبهه جدید مقابله با خوارج از دامن ولایت است.

فصل پنجم

پاسخ به برخی سؤالات

۱. آیا در اطاعت از ولیّ فقیه تنها حکم و امر صریح وی نافذ و تکلیف‌آور است یا نصایح پدران و بیانات کنایی وی نیز واجب‌الاطاعه می‌باشد؟ قضیه آقای مشایی و نقض ولایت‌پذیری دکتر احمدی نژاد چگونه قابل توجیه است؟

ولیّ فقیه که در امرهای حکومتی و مولوی حتی بر مرجع تقلیدهای زمان خویش نیز واجب‌الاطاعه است، سدّ مستحکم شیعه در دوره غیبت امام زمان (عج) در برابر هجمه باطل است. از آنجا که در حکومت اسلامی، حاکم به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بر مردم حکومت می‌کند، اهدافی که در این حکومت باید مورد نظر باشد و تعقیب و اجرا شود همان اهداف و برنامه‌هایی است که در رسالت پیامبر اکرم (ص) مورد نظر بوده و در حکومت آن حضرت به اجرا درآمده است. حضرت علی (ع) ولایت را چنین معنا می‌کند:

فَالْوَلَايَةُ هِيَ حِفْظُ الثُّغُورِ وَ تَدْبِيرُ الْأُمُورِ وَ تَعْدِيدُ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ.^{۴۱}

۴۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۰.

ولایت و امامت، یعنی پاسداری از مرزهای (خاکی و ایمانی) میهن اسلامی و تدبیر امور و تعیین و معرفی ایام و ماهها (از ایام الله و اعیاد).

و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) با الهام از سخنان معصومین (ع) در این باره فرمود:

- ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند ... لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه دهیم: رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگانندی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی بن ابیطالب (ع) درباره آن گوشزد فرموده است. اساساً انبیای خدا (ص) مبعوث شده‌اند برای خدمت به بندگان خدا، خدمتهای معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستم‌دیدگان و اقامه عدل فردی و اجتماعی. شما که خود را پیروان اصحاب وحی و اولیای عظیم‌الشأن می‌دانید و بحمدالله هستید خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستم‌دیده ندانید.^{۴۲}

- وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچکس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول (ص) است؛ زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی: حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد!^{۴۳}

بنابراین اگر کسی ولایت، حکومت و فرامین ولی فقیه واجد شرایط رهبری منصوب از جانب امام معصوم (ع) را گردن نهاده، او را ردّ و انکار کند. مصداق این حدیث امام صادق (ع) می‌شود که «رد و انکار حکم حاکم اسلامی ردّ و انکار ماست و رد و انکار ما، ردّ بر خداست، که در حد شرک به خداست.»^{۴۴}

اما سخن حقی است اگر گفته شود: لازم نیست نصایح و امرهای ارشادی ولی فقیه برآورده شود مگر آنکه عدم رضایت او در ترک یا انجام فعلی احراز شود. البته رابطه مریدان ولایت با ولی خدا در دایره محبت و اطاعت است نه اطاعت صرف و چنان‌که عاشق، همواره منتظر است تا معشوق لب باز کند و خواسته دل بر زبان آورد تا با جان و دل برآورده کند، عاشقان ولایت به نصیحت‌های ولی خدا - که بی‌شک خیر دنیا و آخرت جامعه اسلامی در آن است - همت می‌گمارند.

^{۴۲}. رساله نوین، امام خمینی (ره)، ج ۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۵.

^{۴۳}. به نقل از: حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، سید جلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۷۶.

^{۴۴}. الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

به این ترتیب در قضیه ذکر شده، نقض ولایت‌پذیری محرز نیست؛ چراکه شاید دکتر احمدی نژاد امر مقام معظم رهبری (دام‌ظله) را در راستای ساختار مدیریتی کشور و امری ارشادی دانسته باشد؛ چونان‌که پدری به پسرش نصیحت و خیرخواهی نموده ولی فرزند را ملزم به انتخاب رأی خود نکند. اگرچه در همین حالت نیز راه صواب پیروی از منویات رهبری است و نباید آنقدر بر نظر خویش پافشاری کرد که برای برگشت به رأی ولایت فرصتی باقی نماند.

۷. سابقه اقدامات جریان‌های خرافی در مبارزه با انقلاب اسلامی را بیان کنید.

نمود جریان‌های خرافه‌گرایی در ایران به صورت فرقه‌گرایی و انحرافات مذهبی بوده است. گرچه جامعه ایران همواره از ناحیه انحرافات مذهبی مانند بابی‌گری، عرفان‌های کاذب، به ویژه صوفی‌گری، انجمن حجتیه، و نیز اختلاف میان شیعه و سنی مورد تهدید بوده، اما با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که بر اساس آموزه‌های دینی استقرار یافته است، ضریب ایجاد چنین چالشی افزایش یافته، همچنان با صرف هزینه‌های هنگفت از سوی دشمنان رو به فزونی است.

از جمله این فرقه‌ها، فرقه‌های صوفی‌گرایانه^{۴۵} است؛ تصوف تحت تأثیر مواد مخدر، کشف و شهود شیطانی صوفیان، اباحی‌گری و بدعت‌گذاری در دین، و مسائلی از این دست در تقابل آشکار با مبانی دینی و نظام سیاسی ماست؛ برای نمونه فرقه صوفی‌گری نعمت‌اللهیه گنابادی منسوب به شاه نعمت‌الله ولی است که در سالهای پس از انقلاب با افزایش فعالیت خود به‌ویژه در شهرهای مذهبی مانند قم در صدد جذب افراد و توسعه اندیشه‌های انحرافی خود بود که با برخورد مناسب مسئولان شهر، فعالیت آنان متوقف شد.

مضاف بر این، دشمنان نظام دینی با ناامید شدن از حربه‌های نظامی با نفوذ در برخی هیأت‌های مذهبی و گسترش اندیشه‌های انحرافی، در صدد بوده‌اند ضمن ناکارآمد نشان دادن نظام دینی، مردم را از اندیشه‌های اصیل اسلامی دور کرده، بخشی از نیروهای فعال جامعه را جذب گروه‌های تجزیه‌طلب مذهبی نمایند. «مایکل برانت» نویسنده کتاب «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی در آمریکا» در مصاحبه‌ای می‌گوید:

ما بعد از مدت‌ها تحقیقات متوجه شدیم که شیعیان بیشتر از هر مذهب و فرقه‌ای فعال و پویا هستند و به این نتیجه رسیدیم که نمی‌شود مستقیم با شیعیان درافتاد. به خاطر همین، چهل میلیون دلار برای این کار در نظر گرفتیم. در برنامه‌ریزی‌ها و

^{۴۵}. صوفی‌گرایی در احادیث شیعه مورد نهی قرار گرفته است؛ محض نمونه از امام رضا (ع) نقل شده است: پس کسی که به دیدار یکی از صوفسیان برود - خواه به دیدار زنده آنها خواه مرده آنها - گویی به دیدار شیطان و بت‌پرستان رفته است. (تفسیر اثنی‌عشر، شاه عبدالعظیمی، ج ۴، ص ۲۵۲)

جلسات متعدد به این نتیجه رسیدیم که باید فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی که شیعیان هر ساله در مراسمی این فرهنگ‌ها را زنده نگه می‌دارند، از بین ببریم. باید با حمایت مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی این‌گونه مراسم که افراد سودجو و شهرت‌طلب هستند، عقاید شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائل انحرافی در آنها بوجود آوریم به‌گونه‌ای که شیعیان یک گروه جاهل و خرافاتی به نظر بیاید.^{۴۶}

۸. هدف از نشر خرافه‌گرایی و ایجاد چنین فضایی در سطح جامعه امروز ایران از جانب جریان انحرافی چیست؟ سخن نخست آنکه نباید مراد از خرافه را به رمالی، جن‌گیری، شیطان‌پرستی و اموری از این قبیل تقلیل داد. با این نگاه، مهدویت‌گرایی نوظهور که در پی برداشتی ابتدایی از مقوله انتظار و تلاش در به پایان رساندن معنای دینداری می‌باشد، نیز نوعی خرافه‌گرایی است.

به نظر می‌رسد جریان انحرافی - که امروزه در حوزه سیاست کشور نفوذ کرده، با مدعیان علوم غریبه همراه است - در پی عبور از ساحت دین‌گرایی جامعه اسلامی و در پی اجرایی کردن تز گذر از ولایت و مرجعیت و در یک کلام روحانیت، به عنوان پایگاه تفسیر و تبلیغ راستین مفاهیم دینی، هستند. این پروژه به دنبال بازاندیشی سنت نیست بلکه با ایجاد رابطه مرید و مرادی درصدد است تا زمینه‌های خاموشی اندیشه و مرگ فرهنگ را در جامعه رو به توسعه ایران اسلامی فراهم آورد. باستان‌گرایی، مهدویت‌گرایی شبه بابی‌گری و بی‌توجهی به آرمان‌های انقلابی، ناشی از رویکرد جریان انحرافی در تبلیغ اسلام منهای روحانیت است.

۲. خطرات مسلط شدن گفتمان فراطبیعی بر جامعه چه می‌تواند باشد؟

صدمه نخست چنین گفتمانی آن است که خرده‌فروشان از گرمی بازار سوءاستفاده کرده، کالاهای دروغین خویش را به قیمتی گزاف می‌فروشند. دشمن با بهره‌گیری از فضای ایجاد شده در جامعه در پی نشر هر گونه مکتبی برخواید آمد که در مقابل دین‌گرایی و معنویت‌گرایی قدعلم کرده است. در نگاه بعدی رواج چنین اموری، گفتمان عقلانیت را به تعطیلی می‌کشاند. اسطوره‌سازی‌ها و خرافه‌گرایی‌ها در تضاد آشکار با عقلانیت معتقد به امور ماورایی است. از سویی دیگر توجه به علوم که مدعی ارتباط با غیب‌اند، دوری جامعه از عرفان راستین تولد یافته در دامن دین را موجب می‌گردد. عرفان‌های نوپدید با سبک‌های انسان‌محورانه خویش، راه به آسمان معرفت نخواهند برد، درحالی‌که دین به رهروان خویش می‌آموزد تا با ترکیب صلابت عقل و لطافت عرفان، ارتباط با عالم غیب و سیر در امور ماوراءالطبیعه و کسب معنویت را تجربه کنند.

^{۴۶}. معرفت و معنویت، سید حسن نصر، ص ۳۱۳.

۳. نقش عالمان دینی و روشنفکران جامعه در برابر جریان انحرافی چیست؟

از جمله تکالیف علمای دینی و اندیشمندان در این برهه از زمان، بازبینی حقایق تاریخی زمان معصومین و تطبیق حوادث کنونی بر جریان‌های انحرافی آن دوره است تا نگریسته شود که ائمه هدی (ع) در بحبوحه فتنه به چه اموری دستور داده‌اند. هنوز پس از چند قرن حقایقی مانند سحر، کهنات، شیطان، ابلیس، جن، دجال، علائم ظهور، فلسفه خلقت، ولایت الهیه و مقولاتی از این دست در بوته خفا باقی مانده و مراکز تحلیل و تجزیه و تفهیم این معانی از منابع حدیثی را بر عهده نگرفته‌اند تا پرده مانع و حائل درک این مفاهیم را از ذهن طالبان و علاقه‌مندان بردارند. حوزه‌های علمیه و مراکز دانشگاهی و مؤسسات علمی _ فرهنگی، باید در فهم و درک سخنان گوهرین امامان معصوم و در تعلیم این مفاهیم به شاگردان علوم فلسفی و حدیثی اهتمام بیشتر نمایند؛ شاگردانی که در کشف رازهای نهفته در سیره، رفتار و گفتار معصومین، همت مضاعف را پیشه خود کنند.

سردرگمی در مقابل یورش‌های فکری، شایسته اهل علم نیست؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید:

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ.^{۴۷}

کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج کننده به او هجوم نمی‌آورد

و نیز صاحبان حقیقی سخن نباید در عزلت و انزوا قرار گرفته و تحت فشار سیاسی یا رسانه‌ای از بیان حقایق شانه خالی کنند. اینک صحنه مبارزه، صحنه مبارزه فرهنگی است که شهادت و بصیرت می‌طلبد. در این حال بایسته است خواص جامعه با تقریرهایی منطقی و درخور به روشنگری پرداخته، با طرح ایده‌های بدیع و معتبر، و نیز برگزاری کرسی‌های پاسخ به شبهات و کرسی‌های نظریه‌پردازی زمینه مناظره، گفتگو و پژوهش‌های بعدی را فراهم کنند.

۴. وظیفه مردم نسبت به مسائل خرافه گرایی و افرادی که آنها را ترویج می‌کنند، چیست؟

وظیفه مردم در برخورد با چنین مسائلی، توجه به کلام مقام ولایت و تحلیل‌های علما و نخبگان متعهد است. دشمنان نظام با ایجاد جریان‌های انحرافی، به دنبال ایجاد تشنج در ایران اسلامی هستند. آحاد جامعه برای رفع چنین فتنه‌ای باید زمینه‌های بروز ناآرامی را با مستند کردن سخن‌ها، تبلیغ حقایق و پیروی از رهنمودهای رهبری بخشکانند. در راستای ولایتمداری و اطاعت از فرمان ولیّ امر مسلمین، وظیفه بصیرت‌افزایی بر عهده نیروهای فعال

^{۴۷} الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

بسیج فرهنگی است تا به صورت خودجوش و با بهره‌گیری از فضای سایبری و نیز راهکارهای تبلیغی به این امر همت گمارند.

۵. چرا با وجود روشن شدن انحراف در برخی افراد از ابتدا با آنها برخورد نمی‌شود؟

ساختار نظام سیاسی کشور ما به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت احراز تخلف در عملکرد مسئولان، جریان‌های حاضر در صحنه اجتماعی و نواندیشان عرصه فرهنگ و سیاست، برخورد قانونی و مناسب صورت خواهد گرفت. اما مشکل در عرصه‌ای پدیدار می‌گردد که تمییز حق و باطل به سختی امکان‌پذیر است یا باطل با فریبکاری در میان مردم طرفدارانی را جذب کرده یا با رخنه در صفوف مسئولان امکان تصمیم منسجم برای تنبیه را منتفی کرده است؛ چنان‌که در فتنه سال ۱۳۸۸ ه.ش یکپارچگی و اتحاد مردمی، هدف دشمنان قرار گرفته بود. تنها راهکار پاسخگو در چنین برهه‌ای، بصیرت‌افزایی و روشنگری است که قطب‌نمای هدایت جامعه با کلام ولایی خویش توصیه فرمود. نکته دیگر اینکه بحران پیش‌رو هنوز شکل کامل به خود نگرفته و جریان انحرافی هنوز داد سخن نداده است و آنچه زنگ بیدارباش را به صدا درآورده، نکته‌سنجی علما و تیزبینی نیروهای اطلاعات است. پس نباید انتظار برخورد رویارو با این جریان داشت و نیز نباید از این مهم غافل شد که مصلحت نظام اسلامی، برخورد ضربتی با برخی انحراف‌ها را به برخورد منطقی، واقع‌بینانه و تأثیرگذار تغییر می‌دهد.

۶. منظور علامه مصباح یزدی از جمله «برای شناخت دین باید به دین‌شناسان مراجعه کرد نه جن‌گیران و مرتاضان» چیست؟

با توجه به اینکه راه پاکسازی جریان ناب اسلامی از ویروس‌های ناسازگار خرافه‌گرایی، شیطان‌زدگی، فراماسونری، کابالسم و ولایت‌گریزی، تعمیق عقاید دینی است و اینکه چشمه زلال این معارف در مکتب امام جعفر صادق (ع) همواره در حال جوشش است، غافل ماندن از نقش علمای دینی در این عرصه، و پناه بردن به دامن رمّالان و جن‌گیران، یا روی آوردن به آموزه‌های شبه‌عرفانی و خرافی، ثمره‌ای جز مبتلا شدن به دام شیادان و اشرار جنّی یا انسی ندارد.

علامه مصباح یزدی، در کلام خویش به این نکته مهم اشاره دارد که در نبرد انبیا و شیاطین، تنها با استناد به اینکه برخی شیاطین انسی قادر به انجام کارهایی هستند که دیگران از آن عاجزند، نمی‌توان برای شناخت دین به آنها مراجعه کرد. حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در این موضوع فرمود: «شیاطین انسی مانند مرتاض‌ها از قدرتی برخوردارند که می‌توانند به کمک آن دیگران را بفریبند؛ اما مردم باید با انتخاب صحیح سعی کنند از دام شیاطین

رها شوند و با استفاده از اسباب هدایت راه درست را پیدا کنند.» و نیز فرمود: «روحانیت و فقها پزشک دین هستند و تابع هر جن‌گیری نمی‌تواند فتوادهنده و تابع اسلام باشد»

حسن ختام

بانو نازکنان دست بر دوش مرد جوان نهاد
و نمکین چشمه لبخندش را هدیه بر چهره غمگینش کرد
چشم‌های بانو مثل طلا برقی زد
لبهای بانو - که گویی همینک خلق شده‌اند - از هم باز شد
- تو را به اوج قدرت و شوکت می‌رسانم اگر مال من باشی؟
مرد جوان چشم شیطانی بانو را دید لیک مسحور نگاهش شد
سحر این است که بدانی و ندانی که چه شد
سحر این است که دل را به هوایی که هوس می‌خوانند، به اسارت بفرستی
به یکباره وزش بادی
و مرد جوان در میان گرد و غبار فتنه .
در کنار کجاوه بانو، شیطانکی خر بلعم را سوار رو سوی بیراهه می‌برد
و مرد جوان راه را گم کرده، چشم از چشمک شیطان بر نمی‌داشت تا کجاوه بانو را گم بکند!!
چشم چپ شیطانی که به چشمک بسته می‌شد دیگر هیچ دیده نمی‌شد
- مگر چشم راستش کور است؟!
مرد جوان با کجاوه، پی آن دوان دوان، همراه بود.
یک آن با خود گفت: یادم رفت پرسم نام بانو چیست.
به صدایی که غریبش شیطان را لرزاند پرسید: بانو نام تو چیست؟
- دنیا
- دختری؟ باکره‌ای؟ یا بیوه؟
- بیوه باکره‌ام
چند شوهر کردم عمرشان سر آمد. کار من عشوه‌گری است، در فرصت بهره‌وری من نیستم

اما تو بدان یاد من هست، خاطرات شیرین عشق‌بازی با دنیا.
با این سخن، حسرتی بر دل مرد جوان پیدا شد.
با خودش گفت: پس نصیب این دویدن‌ها چیست؟
لیک مرد جوان باز هم به دنبال کجاوه می‌دوید
روزنامه‌ای نوشت: مرد جوان دیگری هم سحر شد.

...

سیزده روز از آن فتنه دیجور گذشت
مرد جوان راه را و بیراهه را می‌دانست
اما سحر شد و یادش رفت
والی عشق سجاده نشین خانه همسایه است؛
یادش رفت ذکر عاشقانه خویش را
«بر خاک نشینم و به افلاک می‌اندیشم»؛
یادش رفت این ره که می‌رود به تاکستانی است
انگور و شراب و کشمش آن مسموم؛
یادش رفت آنچه را که مکتب ایرانی است
عشق است، ولایت و امام مظلوم؛
یادش رفت بانو که هیچ تیری به خالش نخورد
با خال سیاه خویش سحرش نکند.

آندم عجباً !

مجنون که سراغ لیلی خویش نرفت
لیلا به جنون در پی او جاری شد
سجاده‌نشین نامه تمجید فرستاد که تو
شأنت اجلّ از دامگه شیطانی است
برخیز قدم زن سوی نور

نعلین درآور در این وادی طور
خوب رویان بر لیلی به کنیزی مانند
دنیاطلبان پیش زلیخا به پیشیزی مانند
غمزه دنیا رها کن. سوی بازار بیا؛
اینجا نه یوسف که ولایت به حراج آوردند
...

مرد جوان یک چشم به کجاوه پی بانو
یک چشم سوی والی عشق
این است پیام دل او:
مردم! دل من عجین درگاه ولایت باشد
لیک دست از رخ زیبای مرادم، نباید بکشم
نمی‌دانم این سحر است، جادوی نگاه یا سرگردانی!
سردرگمی‌اش نه از روی نادانی است
بل مسلک درویش گنآبادی سرگردانی است.
مسحوری آن مرد جوان از خویش است
زآندم که اسیر دام شیطان گردد
فریاد و فغان مملکت از روزی است
کآدم پی گندمی، عریان گردد
وردی که مراد دل او نجوا کرد
سجاده نشین پیر را تنها کرد
...

منابع

المیزان، علامه طباطبایی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

معرفت و معنویت، سید حسن نصر، ترجمه انشاء... رحمتی، ده تهران انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی ، ۱۳۸۰ش.

مبانی جامعه شناسی، بروش کوئن، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت چاپ دهم، ۱۳۷۸ش.

کزراهه شیطان پرستی، دکتر حمید نگارش، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۹ش.

الکافی، شیخ کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش.

العمده، یحیی بن حسن حلی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

مجمع البیان، طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۸۲ش.

قرآن و قیامت (تفسیر سوره طور)، شهید دستغیب، تهران، ناصر خسرو، انتشارات صبا، ۱۳۶۰ش.

کابالا و پایان تاریخش، مرتضی رضوی، قم، انتشارات مؤلف، ۱۳۹۰ش.

تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

تفسیر اثنتی عشر، شاه عبدالعظیمی، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.

پایان